آیت الله جوادی آملی



عرفان حج

بکوشش: حسین رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عرفان حج

نویسنده:

عبدالله جوادی آملی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عرفان حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ -

عنوان و نام پدیدآور : عرفان حج/ جوادی آملی؛ به کوشش حسین رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مشعر، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ۱۰۸ص.

شابک : ۴۵۰۰ ریال ۹۶۴-۶۲۹۳-۰۴-۲ : ؛ ۶۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم) ؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم)

یادداشت : چاپ چهاردهم: پاییز ۱۳۸۴.

یادداشت : چاپ هفدهم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حج

شناسه افزوده : رضوانی، حسین

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۹/ج۹ع۴ ۱۳۸۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۴۶۶۹۸

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص: ۹

کعبه، جلوه عرش خدا در زمین

خداونـد متعـال برای این که انسـان را فرشـته‌خو کنـد و آثـار فرشـتگان را در انسان ظاهر نمایـد، همانطوری که دسـتور روزه گرفتن می‌دهـد تـا از لذائـذ طـبیعی پرهیز شـود و انسانهـا هماننـد فرشـتگان، از خوردن و نوشـیدن و دیگر کارهـای حیوانی برحَِـذَر باشـند، همچنین به انسان دستور طواف حریم کعبه‌ای را می‌دهد که معادل بیت معمور در عرش خداوند است.

چون فرشـتگان اطراف عرش اله، به یاد حق سـر گرم طواف هستند و به نام حق تسبیح می کنند و برای دیگران از خداوند متعال طلب آمرزش می کننـد، برای انسـان نیز در زمین، کعبه را بنـا سـاخت تا انسانِ وارسـته دور آن طواف کنـد. به نام حق زمزمه کنـد و برای دیگران از خـدا آمرزش بخواهـد. کعبه، و حدود آن، حرم، مشاعر، محدوده حرم و شـعائر آن هر یک به نوبه خود، نشانه‌ای است از نشانه‌های الهی که در تأمین این منظور

ص: ۱۰

والا، نقش مؤثری دارند.

در روایات، کعبه را تنزّل عرش می‌دانند و محاذی بیت معمور و عرش خدا و طواف اطراف کعبه را، همانند طواف فرشتگان در اطراف عرش اله می‌دانند که آن عرش به صورت بیت معمور تنزل کرده و بیت معمور هم به صورت کعبه در عالم طبیعت جلوه کرده است.

این که در روایات آمده است کعبه محاذی بیت معمور است و بیت معمور محاذی عرش؛ یعنی اگر کسی آنگونه که شایسته طواف است، دور کعبه طواف کند به بیت معمور صعود می‌کند و اگر به آن حدّ صعود کرد و وظائف آن مرحله را ایفا نمود، به مقام عرش اله می‌رسد؛ (قلب المؤمن عرش الرحمن). (۱) ۱

کعبه، خانه آزاد

برای این که صفت ممتاز آزادی و آزادگی که از آنِ فرشتگان است (چون فرشتگان از رذائل اخلاقی آزاد هستند) در انسان ظهور کند، خداوند متعال هم این خانه را خانه آزادی معرفی کرد تا مردم در اطراف این خانه آزاد طواف کنند و معنای طواف اطراف خانه آزاد، آزاد شدن و آزادگی آموختن است.

قرآن در دو جا از کعبه به عنوان «بیت عتیق» نام می‌برد:

* «ولیطّوّفوا بالبیت العتیق.» (۲) ۲

۱- - بحار، ج ۵۵، ص ۳۹، طبع بیروت.

۲- - حج: ۲۹

ص: ۱۱

** «ثمّ محلّها الی البیت العتیق» (۱) ۳

«عتیق»؛ یعنی آزاد و «عتق» یعنی آزادی. این خانه آزاد است، نظیر دیگر مساجد نیست که گاهی ملکِ کسی باشد و گاهی مسجد ساخته شود.

خانه‌ای است که ابداً ملک کسی نشده و مالکی جز خدا نداشته و ندارد.

خانه‌ای است که از رقّیت، مالکیت و ملکیت غیر خدا آزاد است. شما اطراف خانه آزاد طواف کنید تا درس آزادگی بیاموزید. ملکِ احدی نشوید. مملوک کسی نگردید و زمام شما به دست غیر خدا نباشد.

کعبه بیتی است که «لا یملکهُ أحد ولم یملکه أحد.» (۲) ۴ طواف اطراف این خانه انسان را آزاد می‌کند که ملک کسی نشود و بنده کسی نگردد. نه ملکِ مالکِ درون شود نه ملکِ مالکِ بیرون. انسانِ آزمند و طمع‌ورز، ملکِ آزِ درونی خود است؛ «الطمع وثاق أکید.» انسانی که گرفتار طمع است، بنده دیو و اهرمن درونی است.

علی، امیر مؤمنان- ع- فرمود: «عبد الشهوة أذلّ من عبد الرق»؛ (۳) ۵ «بنده شهوت ذلیل‌تر از بنده زرخرید است» بنده زرخرید عزیز است و انسانِ تابع شهوت ذلیل. طواف اطراف کعبه، انسان را از شهوت و غضب آزاد می‌کند. انسان آزاد شده از بندِ شهوت و رها شده از قید غضب فرشته

۱- - حج: ۳۳

۲- - وسائل، ج ۹، ص ۳۴۷

۳- - غرر الحکم، حدیث ۶۲۹۸

ص: ۱۲

است.

تو فرشته شوی ار جهد کنی از پی آنک‌برگِ توت است بتدریج کنندش اطلس (۱) ۶

اگر برگِ توت با تربیت می‌شود حریر و پرنیان، چرا انسان با تربیت فرشته نشود!

حج بهترین آیین فرشته شدن است. اگر کسی خانه پاک را زیارت کرد و پاک نشد، بدا به حالش. اگر انسانی اطراف خانه آزاد طواف کرد و به سمت بیت عتیق احرام بست و عتق و آزادی فراهم نکرد، بدا به حالش.

این که امام صادق- سلام‌اللَّه علیه- فرمود: «النظر الی الکعبهٔ عبادهٔ» (۲) ۷ برای آن است که کعبه نمودی از عرش خداوند و مظهر طهارت است. این خانه مجلای عتق و آزادی از بندگی غیر خدا است. نگاه به معدن طهارت، عبادت است. نگاه به مجلای آزادگی عبادت است. نگاه به نمونه عرش خدا عبادت است.

خانه پاک، برای پاکان

این خانه، خانه طهارت است و طوافِ آن، طواف حریم طهارت.

نتیجه طواف کعبه طاهر شدن است، همانند قرآن که کتاب طاهر، مطهّر و تنزیه من ربّ العالمین است و فهمیدن آیات آن جز با طهارت دل میسّر نیست.

«انّه لقرآن کریم فی کتاب مکنونٍ لا یمسّه الّا المطهّرون» (۳) ۸

۱- - دیوان سنائی.

۲- - بحار، ج ۹۹، ص ۶۵

۳- - واقعه: ۷۹

ص: ۱۳

جز دل‌های پاک به حقیقت قرآن نمی‌رسند. همانگونه که تا انسان طاهر و مطهّر نباشد دستِ دل او به محتوا و معارفِ آن نمی‌رسد. کعبه نیز خانه پاک خدا است و کسی در حریم و اطراف کعبه طواف می‌کند که پاک باشد و این معصومین- علیهم‌السلام- هستند که به حقیقت کعبه و طواف اطراف آن می‌رسند و به دنبال آنان، شاگردانشان که به مقدار طهارت از طواف اطراف کعبه برخوردار هستند. همانگونه که معصومین‌اند که به حقیقت قرآن می‌رسند زیرا که آیه تطهیر آنان را «مطهّر» معرفی فرموده است.

اگر گفته‌اند این خانه پاک است و برای پاکان ساخته شده؛ یعنی طواف اطراف این خانه درس طهارت می‌دهد وانسان اگر طاهر شد، محبوب خداوند است (انّ اللَّه یحبّ التوّابین ویحبّ المتطهّرین.) (۱) ۹

بنابر این همانطوری که عرش خدا پاک است و فرشتگان پاک خدا اطراف آن طواف می‌کنند، کعبه نیز خانه خدا، مرکز توحید و پاک از شرک و آلودگیها است و طواف‌کنندگان اطراف آن هم پاکانی هستند که از هر آلودگی و رجز و رجسی مطهّر و مصون‌اند و طواف اطراف این خانه هم درس طهارت می‌دهد.

ابراهیم و اسماعیل، معماران کعبه

۱- - بقره: ۲۲۲

ص: ۱۴

برای این که خداوند متعال آثار فرشتگان را در انسان احیا کند، کعبه را بنا کرد. بهترین انبیا با بهترین وصف، بهترین خانه را در روی زمین بنا کردند. کعبه اولین خانه عبادت عمومی است؛ (انّ اوّل بیت وُضعَ للناس للّذی ببکّهٔ مبارکاً وهدیً للعالمین.) (۱) ۱۰

در روی زمین قبل از کعبه هیچ خانه‌ای به عنوان معبد همگان ساخته نشده است.

خداوند برای این که حاجیان طوافگر در اطراف کعبه به وصف فرشتگان متصف شوند و آثار فرشته‌خویی در آنها احیا شود، کعبه را به دست پاک‌ترین و موحّدترین بشر یعنی ابراهیم و اسماعیل- علیهماالسلام- بنا کرد؛ (واذ یرفع ابراهیمُ القواعد من البیت واسماعیل) (۲) ۱۱

این دو پیامبر گرانقدر معماران کعبه هستند و آنچه در درون اینها است را بنیان نهادند و به هنگام بنای کعبه این نیایش از درونشان می‌جوشید که: «ربّنا تقبّل منّا» خدایا! قبول فرما و از ما بپذیر.

کعبه با دست دو پیامبر الهی با خلوص ساخته شد. نه در معماران شرک راه داشت، نه در بنا و نه در احداث و مرمّت آن. خانه‌ایست سراسر پاک تا بتواند محاذی بیت معمور و در نتیجه محاذی عرش خدا باشد.

خلوص این دو پیامبر به حدّی است که خداوند خانه ساخته شده به دست آن دو را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید: این خانه خانه خدا است همانطوری که عرش عرش خدا است. و نیز به این دو معمار دستور می‌دهد که این خانه را برای طواف کنندگان، نمازگزاران، رکوع و سجود

۱- - آل عمران: ۹۷

۲- - بقره: ۱۲۷

ص: ۱۵

کنندگان پاک و تطهیر کنند (أن طهّرا بیتی للطائفین والعاکفین والرُّکّع السّجود) (۱) ۱۲.

چرا کعبه کعبه است؟

امام صادق- علیه‌السلام- فرمود: کعبه چون یک خانه مکعب شکل است، کعبه نامیده شده است. (۲) ۱۳ یعنی چهار دیوار دارد، یک سطح و یک کف، لذا مکعب می‌شود.

آنگاه فرمود: سرّ این که چهار دیوار دارد آن است که بیت‌المعمور دارای چهار دیوار و چهار ضلع است. بیت‌المعمور دارای چهار ضلع است، چون عرش خدا چهار ضلع دارد و عرش خدا دارای چهار ضلع است، چون کلماتی که معارف الهی بر آن کلمات استوار است، چهار کلمه می‌باشد؛ «سبحان اللَّه» و «الحمد للَّه» و «لا اله الّا اللَّه» و «اللَّه اکبر.» تسبیح است و تهلیل و تحمید است و تکبیر. این حدیث انسان را از عالم «طبیعت» به عالم «مثال» و از عالم مثال به عالم «عقل» و از عالم عقل به عالم «اله» می‌برد و با آنها آشنا می کند.

معمولًا اهل حکمت برای هر موجودی سه مرحله قائل هستند:

۱- وجود طبیعی ۲- وجود برزخی در عالم مثال ۳- وجود عقلی در نشأه تجرّدات عقلی.

اما عرفا و اهل معرفت، مطلب دیگری دارند که آن از عرفان به

۱- - بقره: ۱۲۵

۲- - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

ص: ۱۶

حکمت متعالیه راه پیدا کرده است. این سخن در نوع کلمات حُکما نیست در حکمت متعالیه است و آن هم از اهل معرفت گرفته شده است. و آن این است که هر شیئی که موجود است، چهار نشأه وجودی دارد: «عالم طبیعت»، «عالم مثال»، «عالم عقل» و «عالم اله» که قانون «بسیط الحقیقهٔ کلّ الأشیاء ولیس بشیء منها» را آنجا دارند و می‌گویند: ذات اقدس اله بدون محدود بودن و متعین به تعین و متشخّص به تشخص خاص شدن و بدون ماهیّت و مفهوم داشتن، حقیقت هر چیزی را به نحو اعلی و اشرف دارا و واجد است. این حدیث شریف می‌تواند مراحل چهارگانه وجود را که اهل معرفت می‌گویند بازگو کند.

حقیقت کعبه یک وجود طبیعی و مادی دارد در سرزمین مکّه و آن همان خانه‌ایست (۱) ۱۴ که ابراهیم خلیل- سلام اللّه علیه- بنایش کرد و اسماعیل- علیه‌السلام- هم دستیارش بود و در عالم مثال وجود دیگری دارد. باز همین حقیقت در عالم عقل که عرش اله است وجود دیگری دارد و نیز در نشأه تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر که مقام الوهیت و الهیّت است و اسماء الهی است، وجود دیگری دارد.

حضرت فرمود: چون اسماء الهی و کلمات توحیدی و دینی چهارتا است، عرش هم چهار گوشه دارد، بیت‌المعمور هم چهار گوشه دارد و کعبه هم چهار ضلع دارد. عرش مانند تخت نیست و بیت‌المعمور هم خانه سنگی و گِلی نیست. گروهی از زائران دور همین کعبه می‌گردند و لا غیر. عدّه‌ای از این جا گذشته تا عالم مثال را درک می‌کنند و آنان کسانی

۱- - بقره: ۱۲۷

ص: ۱۷

هستند که «خوفاً من النار» یا «شوقاً الی الجنهٔ» به بیت اللّه مشرف می‌شوند.

عدّه دیگری از این مرحله بالاتر می‌روند و تا مقام عرش اله بار می‌یابند؛ نظیر حارثهٔ (۱) ۱۵ بن زید که گفت: «کأنّی أنظر الی عرش الرَّحمان بارزاً» و از این بالاتر مقام عترت طاهره است که حقیقت کعبه به آنها فخر می‌کند و آنها دور این چهار کلمه طواف می‌کنند: «سبحان اللّه» و «الحمد للّه» و «لا اله الّا اللّه» و «اللّه اکبر».

کعبه مرکز برادری و مساوات

خداوند متعال دستور مساوات، برادری و برابری می‌دهد و کعبه و مسجدالحرام را نمونه بارز مساوات می‌داند. آنگاه به انسان می‌گوید:

اطراف کعبه طواف کن تا درس مساوات بیاموزی.

در اسلام یک «مساوات فردی» مطرح است که رسول خدا فرمود:

«الناس کأسنان المشط» (۲) ۱۶؛ «مردم همچون دندانه‌های شانه باهم برابرند.» و یک «مساوات نژادی و قومی» که خداوند فرمود:

«یا ایّها الناس انّا خلقناکم من ذکرٍ وأنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا انّ أکرمکم عند اللّه أتقاکم» (۳) ۱۷

و این دو اصل: «تساوی افراد نسبت به یکدیگر» و «تساوی اقوام نسبت به یکدیگر» جزء اصول اسلامی است.

۱- – در اصول کافی و محاسن برقی حارثه بن مالک آمده است.

۲- – نهج الفصاحه، ص ۶۳۵

۳- – حجرات: ۱۳

ص: ۱۸

برای این که این تساوی درست ظهور کند، همگان را به سرزمین مساوات خواندند و به طواف در اطراف کعبه‌ای که برای همگان یکسان است، دعوت کردند.

«انّ الذین کفروا و یصُدُّون عن سبیل اللّه والمسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواءً العاکفُ فیه والباد ...» (۱) ۱۸

آنها که مانع راه خدایند و مردم را از مسجدالحرام منصرف می‌کنند، در حالی که مسجدالحرام برای همگان یکسان ساخته شده، از مرز توحید بیرونند.

قرآن کریم وقتی حرم، کعبه و مسجدالحرام را معرفی می‌کند، می‌فرماید: دور و نزدیک در کنار کعبه یکسان است، شهری و روستایی در پیشگاه کعبه مساوی است. آشنا و بیگانه، در حضور کعبه برابر و برادرند.

هر کس از هر نقطه عالم که بیاید و در مسجدالحرام و کنار کعبه قرار بگیرد، با دیگران یکی است.

از سویی به معمار این بنا دستور داد که صلای عمومی سَِر دهد و همگان را دعوت کند که: «واذّن فی النّاس بالحجّ یأتوک رجالًا وعلی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فجّ عمیق.» (۲) ۱۹ همه مردم را از هر سمت دعوت کن و به کعبه فرا بخوان.

و از سوی دیگر فرمود: این جا برای همگان باز است؛ توانگر و تهیدست، عالم و جاهل و دور و نزدیک در این جا همسانند.

۱- - حج: ۲۵

۲- - حج: ۲۷

ص: ۱۹

ابتدا دستور داد اطراف کعبه طواف کنید، سپس فرمود: اینجا جای مساوات است؛ یعنی بر محور مساوات بگردید تا هرگونه امتیاز فردی و نژادی را از خود بزدایید. دیگر نژادها و قوم‌ها را چون نژاد و قوم خود بدانید. طواف در مسجدی که برای همگان یکسان است درس مساوات و طهارت می‌دهد.

اگر به ابراهیم و اسماعیل- علیهماالسلام- فرمود: «ان طهّرا بیتیَ للطائفین» (۱) ۲۰؛ یعنی طواف کننده در کنار کعبه پاک، طواف می‌کند تا درس طهارت بیاموزد. در این قسمت هم فرمود: طواف کنندگان در مسجدی طواف می‌کنند که برای همگان یکسان است تا زادِ راه حاج و ره‌آورد مُحرِم، آموختنِ مساوات باشد.

تخلیه و تحلیه

حجّ همانند دیگر عبادات، آداب و سننی دارد و فرایض و احکامی.

برخی از امور، جزء آداب حج و از مسائل ارشادی آن بشمار می‌آید.

برخی دیگر جزء مستحبات است و بخش سوّم جزء واجب‌های این عمل عبادی- سیاسی است.

همه این آداب، سنن و فرائض، برای تحصیل و کسب صفات ثبوتی و پرهیز از صفات سلبی است. انسان از آن جهت که مظهر ذات اقدس الهی و خلیفهٔ‌الرحمان است، دارای صفات ثبوتی و سلبی است. صفات نقص، صفات سلبیِ انسان است و صفات کمال، صفات ثبوتیِ او، و آدمی

۱- - بقره: ۱۲۵

ص: ۲۰

موظف است هر وصف کمالی را تحصیل کند و هر صفت نقصی را از خود دفع و رفع نماید؛ یعنی اگر ندارد بکوشد گرفتارش نشود (دفع) و اگر مبتلاست تلاش در برطرف ساختن آن نماید (رفع). و این صفات سلبی و ثبوتی بصورت «تخلیه» و «تحلیه» ظهور می‌کند. هر شخصی باید ابتدا خود را از رذائل اخلاقی تخلیه کند، سپس به فضائل اخلاقی مزیّن شود و جلوه جمال و جلال حق گردد و حج از بهترین اعمالی است که این امور را برای انسان تأمین می‌کند.

برای این که به اسرار حجّ پی ببریم، باید سیره و سنت کسانی را که حجّ راستین انجام داده‌اند بیاموزیم که آنان همان معصومین- علیهم‌السلام- هستند. آن بزرگواران هم به آداب حج آشنا بودند، هم فرائض و واجبات حج را انجام می‌دادند و هم سنن و مستحبات آن را رعایت می‌کردند. آنان از آن جهت که به تکیه‌گاه تکوینیِ احکام علم داشتند، افزون بر انجام احکام ظاهری، به جنبه تکوین نیز نظر داشتند.

تزکیه روح در حج

تزکیه هر عملی به منزله بیان اسرار آن عمل است.

مسأله «تعلیم کتاب و حکمت» (یعلّمهم الکتاب و الحکمهٔ) (۱) ۲۱ در سراسر معارف الهی ظهور کرده که بخشی از آن به عقاید، اخلاق و اعمال عبادی برمی‌گردد و بخش دیگرش به مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی و ...

۱- - آل عمران: ۱۶۴

ص: ۲۱

و مسأله «تزکیه» (و یزکّیهم) (۱) ۲۲ برای بیان باطن اعمالی است که انسان با آن اعمال، خدای خود را عبادت یا دستورش را امتثال می‌کند. بنابر این، هر عملی سرّی دارد که توجه به آن سرّ، مایه تزکیه روح خواهد بود. و رسول خدا- ص- گذشته از آن که مفسّر و معلّم قرآن و حکمت است، مبیّن راز و رمز این کتاب و حکمت نیز می‌باشد. پس باید گفت که مزکّی نفوس هم هست.

قسمت مهمّ تزکیه نفوس در سایه آشنایی به اسرار عبادات و دستورات دینی است. و حج در میان دیگر عبادات، خصیصه‌ای دارد که درباره اسرار آن، ائمه- علیهم‌السلام- به شاگردان خود دستورات سودمندِ بهتر و بیشتری داده‌اند؛ مثل پرسش و پاسخ امام سجّاد- علیه السلام- با شبلی. این روایت از نظر سند مُرسَل است، و لیکن مضمون بسیار بلند و برجسته‌ای دارد.

حج مال خداست

«و للّهعلی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلًا.» (۲) ۲۳

حج للّهو مال خدا است و این تعبیر تنها مخصوص حجّ است و در مورد نماز، روزه و ... مانند این تعبیر نیامده است. اگر زائری به قصد سیاحت یا تجارت و مانند آن، راهی مکّه شود سیر او سیر الی اللّه نیست و فاقد سرّ است. مهم‌ترین سرّ حجّ آن است که این سیر، «الی اللّه» باشد؛

۱- – آل عمران: ۱۶۴

۲- – آل عمران: ۹۷

ص: ۲۲

زیرا در قرآن به صورت «و للّه‌علی الناس حج البیت» تعبیر شده است.

حج ضیافت است، حاجیان ضیوف‌الرحمان

تمامی عبادات، یک «سرّ مشترک» دارند و یک «سرّ مختص»، هرگاه آدمی به یکی از آن دو، راه پیدا کند و پی ببرد، می‌تواند درباره حج نیز این راه را طیّ کند.

عظمت حج در دعاهای ماه مبارک رمضان بسیار چشمگیر است به نظر می‌رسد که خداوند متعال می‌خواهد ضیافت خود را در طیّ چند ماه تمام کند که آغاز ضیافت، شهر اللّه (ماه مبارک رمضان) و پایان آن ذیحجهٔ‌الحرام است که پایان اشهر حجّ می‌باشد. پس حج- نیز همانند روزه- ضیافت خداوند است و حاجیان ضیوف‌الرحمان. تعبیر «ضیافت» که در صوم و حجّ آمده، از روایات گرفته شده است. (۱) ۲۴ یکی از برجسته‌ترین دعاهای ماه مبارک رمضان، طلب حج است، آن هم حج مکرّر که: «و ارزقنی حج بیتک الحرام، فی عامی هذا و فی کلّ عام»؛ (۲) ۲۵ «خدایا زیارت خانه خود و انجام مراسم و مناسک حج را در همه سال، نصیبم فرما» این دعا، دعای انسان روزه‌دار و ضیف الرحمان، در ماه مبارک رمضان است.

ضیافت دو مرحله دارد: ۱- آن که میهماندار به میهمان می‌گوید چیزی بخواه ۲- میهماندار آنچه را که میهمان می‌خواهد به او عطا می‌کند.

۱- - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۴

۲- - دعای ابوحمزه ثمالی؛ دعای افتتاح.

ص: ۲۳

در ماه مبارک رمضان میهمانـدار، که خداونـد متعال است، به بندگان صالح خود دسـتور می‌دهد: «از من حج طلب کنید» آنگاه در مراسم و مناسک حـج خواسـته‌ها را عطا می‌کند و در آنجا سـخن از «طلب» نیست سـخن از «عطا» ست. آنجا نمی‌گوید از من بخواه بلکه خواسته‌ها را عطا می‌کند. گرچه هر خواسته و عطائی به هم آمیخته شده و هر مرتبه‌ای از عطا خواسته‌ای را هم به همراه دارد.

او کسـی است که: «ولا تزیده کثرة العطاء الّا جوداً و کرماً» (۱) ۲۶ انسان هر چه از خداوند متعال دریافت کند، تشنه‌تر می‌شود. ابتدا نمی‌داند از خدا چه بخواهد، چون نمی‌داند که در دستگاه خداوند چه هست، وقتی رُخی نشان داد و چیزهایی را از پشت پرده دید، سؤال تولیـد می‌شود و درخواست ظهور می‌کنـد. هر مرحله‌ای از عطا و بخشـش، مرتبه‌ای از درخواست است و خواهش را در انسان زنـده می‌کنـد و آدمی بـا درخـواست و خواهش، مرحله تـازه‌تری را از خداونـد متعـال درخواست و دریـافت می‌کنـد. وقـتی مرحله بالاتری را دریافت کرد، عطش او بیشتر می‌شود و چیز جدیدتری طلب می‌کند.

از مواردی که طمع زیـاد خوب است، همین معـارف و علوم الهی است. به همان انـدازه که طمع در مادیّات بـد است، در معارف به همـان انـدازه خوب است و به عکس قنـاعت کردن در علوم و معارف همان قـدر بـد است که طمع در دنیا و مسائل مادّی بـد است. «یدعون ربهم خوفاً وطمعاً.» (۲) ۲۷

۱- – دعای افتتاح.

۲- – سجده: ۱۶

ص: ۲۴

هر چه خوف و طمع و دعا و دعوت بیشتر باشد، خلوص و تقرب نیز برتر خواهد بود. خداوند متعال هر اندازه به بنده سالک مرحمت کند، در او سؤال تولید می‌شود و برابر این سؤال پاسخ جدیدی را خداوند متعال عطا می‌کند و آن پاسخ جدید همان مزید عطاست.

این که می‌گویند خداوند متعال هر چه ببخشد از خزانه‌اش کم نمی‌شود و هر چه ببخشد جود و کرمش بیشتر می‌شود (و لا تزیده کثرة العطاء الّا جوداً و کرماً.) برای آن است که هر چه ببخشد ظرفیت، شرح صدر، و درخواستِ سالک صالح بیشتر می‌شود و وقتی درخواست او بیشتر گردد، عطای بیشتری نصیبش خواهد شد و وقتی عطا بیشتر بود، باز درخواست بیشتر و بهتر می‌شود و سرانجام در برابر درخواست بهتر و بیشتر، عطای افزون‌تری نصیب می‌شود. پس نه تنها با بخشش چیزی از مخزن خداوند کم نمی‌شود که بر آن افزوده می‌گردد. چون مخزنِ الهی با اراده خداوند تأمین می‌شود و اراده خدا بی‌نهایت است.

در مرحله دیگری از ضیافت، در ماه مبارک رمضان، به ما دستور داده شده که زیارت بیت اللَّه الحرام، حرمین شریفین و اعتاب مقدس را مسألت کنیم، از آنجا که ولایت، جزو ارکان حج است در دعاها نیز کنار هم ذکر شده‌اند.

امام سجاد- سلام اللَّه علیه- عرض می‌کند: «ولا تخلنی من تلک المواقف الکریمة و المشاهد الشریفة»؛ (۱) ۲۸ خدایا مبادا جای من در مشاهد

۱- - دعای ابوحمزه ثمالی.

ص: ۲۵

شریف خالی باشد.

در میهمانیهای عادی، بنابر این نیست که میهماندار به میهمان بگوید از من چه چیزی را درخواست کن، هرچه حاضر کردند میهمان می‌پذیرد.

میهمان تابع سفره صاحب خانه است امّا در ضیافت‌های الهی و معنوی، صاحبخانه به میهمان می‌گوید از من چه چیزی را درخواست کن، هر چه بخواهی من می‌دهم و لیکن این‌ها را بخواه؛ «زیارت خانه خـدا، حرم رسول خـدا و مشاهد مشرفه» اینها کیفیت ضـیافت ماه مبارک رمضان است که زمینه ضیافت حجّ را فراهم می‌کند.

حج، فرار الی‌اللّه و ترک ماسوی‌اللّه

خداونـد متعال فرموده است: «ففروا الی اللّه ...» (۱) ۲۹ و روایات «فرار الی اللّه» را همان حجّ دانسـته‌اند که یعنی سـفر کنید به سوی خدا. اینگونه است که انسان‌ها به هر سمت رو کنند، خداوند متعال و آیات الهی را می‌بینند؛ «فَأَینما تُولّوا فَثَمَّ وجهُ اللّه.» (۲) ۳۰ لیکن همین انسان، که به هر سـمت رو کند چهره الهی را می‌بیند، ممکن است به جایی برسد که با خطاها احاطه بشود و «أینما تولّوا فثمّ وجه الشیطان» شود.

بدیهی است که انسان حدود و حریم خود را، خود می‌سازد، پس اگر راه گناه را طی کند، اطراف خویش را مملوّ از شـیاطین، مار و عقرب کرده است و به هر سمت بنگرد، شیطان و مار و عقرب می‌بیند و قرآن کریم

۱- – ذاریات: ۵۱

۲- – بقره: ۱۱۵

ص: ۲۶

فرمود: اینان کسانی هستند که گناهانشان آنها را احاطه کرده (۱) ۳۱ و در کام خود فرو برده است و راه توبه بر چنین کسانی بسته است. اگر گناه در بیرون دروازه قلب باشد، آدمی می‌فهمد که بد می‌کند و احتمال توبه در او هست، لیکن اگر این گناهان از درون به بیرون راه پیدا کنند، زمینه «نار اللَّه الموقدهٔ التی تطّلع علی الأفئدهٔ» (۲) ۳۲- معاذ اللَّه- فراهم گشته است.

و دیگر نمی‌بیند و نمی‌فهمد که بد می‌کند و حتّی بد را خوب وخوب را بد می‌پندارد؛ «وهم یحسبون أنّهم یُحسنون صُنعاً!» (۳) ۳۳ لذا هر کار خلاف و معصیت را که انجام می‌دهد خیال می‌کند کار خوب است و چون بد را خوب می‌بیند هرگز موفق به توبه نمی‌شود البته می‌تواند توبه کند لیکن این کار خود را بد نمی‌داند تا توبه کند. چنین کسی درون و بیرون خود را پر از شیاطین و مار و عقرب کرده است؛ همانند کسی که باغچه منزلش را پر از علف هرز کند، حتّی داخل گلدان اتاقش هم علف هرز سبز می‌شود.

کسی که درون و بیرون را پر از علف هرزه کرده؛ راه حرکت خویش را سد کرده است و با دست خود پا و دهان و گوش و چشمان خود را بسته است؛ «فَرَدّوا أیدیهم فی أفواههم.» (۴) ۳۴

در گذشته گروهی وقتی سخنان پیامبران- علیهم‌السلام- را می‌شنیدند، گوشهای خود را با انگشتانشان می‌بستند که مبادا صدای حق

۱- - «وَأَحاطتْ بِهِ خَطیئَتُهُ» بقره: ۸۱

۲- - همزه: ۶

۳- - کهف: ۱۰۴

۴- - ابراهیم: ۹

ص: ۲۷

به گوش آنها برسد؛ «یجعلون أصابعهم فی آذانهم.» (۱) ۳۵

مشـرکان مکّه وقتی از کنار مجلس تعلیم کتاب و حکمت پیامبر اکرم می‌گذشتند، گوشهای خود را با انگشتهایشان می‌بستند تا مبادا کلام نورانی قرآن به گوششان برسد؛ چون حرفهای آن حضرت را سحر می‌پنداشتند و اسطوره می‌انگاشتند.

یکی از بـارزترین مصادیق سـیر الی اللّه سـفر حـج است. گرچه در همه جا می‌توان خـدا را عبادت کرد و از ضـیوف الرحمن شـد و لیکن ذات اقدس الهی، بعضـی از مکانها و زمانها را برای ضـیافت و پذیرایی، مشخّص و آماده فرموده است؛ مانند حجّ و روزه. پس چون خدا همه جا هست، سیر الی اللّه به معنای سیر زمانی یا مکانی نخواهد بود. خدا در هر زمان و در هر زمین و در همه جا هست؛ «هو الذی فی السـماء الهٌ و فی الأرض اله.» (۲) ۳۶ بطور مسـلّم حج یک سرّ خاصّی خواهد داشت که فرار الی اللّه به حج تفسیر شده است و آن فرار الی اللّه این است که انسـان ما سوی اللّه را ترک کنـد و اللّه را طلب نمایـد. آری یکی از اسـرار حـج ترک ما سوای خـدا و طلب خداونـد متعال است و کسـی که حـج را به قصد تجارت، شـهرت و یا دیگر هدفها انجام دهد، فرارش «الی اللّه» نیسـت بلکه فرار «عن اللّه» کرده است؛ همانگونه که جهاد «عن اللّه» داریم و جهاد «فی اللّه». آنچه که در قرآن آمـده، «والـذین جاهـدوا فینا لنهدینّهم سبلنا» (۳) ۳۷ است و در مقابل، عده‌ای جهاد «عن اللّه» دارند و از خدا رو گردانند. به خود و مقام و شهرت و جاه متکی

۱- - بقره: ۱۹

۲- - زخرف: ۸۴

۳- - عنکبوت: ۶۹

ص: ۲۸

و وابسته هستند، از این رو است که جهادشان «عن اللَّه» است، قهری است که راه را هم گم می‌کنند چون الذین جاهدوا «فینا» است نه «عنّا».

حجّ به عنوان «فرار الی اللَّه» (۱) ۳۸ در قرآن کریم مطرح و بازگو شده است؛ یعنی یک انسان حج‌گزار، همین که قصد حج یا عمره را دارد، سیر او به طرف خداست و سیر به طرف خدا؛ یعنی اعتماد بر خدا و دیگر هیچ. اگر کسی به زاد و راحله خود تکیه کند و به کسب و کار یا همراهان خود متکی باشد، او فرار به همراهان و غیر خدا کرده است. سفر به سفره خود کرده است نه سفر به ضیافهٔ اللَّه.

زائر خانه خدا و مسافر سفر حجّ، باید از غیر خدا بریده و به خداوند متعال وصل شود واز همان قدم اوّل وتهیّه مقدّمات، باید چنین باشد. کسی که می‌خواهد لباس احرام تهیه کند، باید مال خود را تطهیر، وصیت‌نامه‌اش را تنظیم و از بستگان خود خداحافظی کند. چرا که زائر خانه خدا در همه حالات، با خداست و سیر او «فی اللَّه»، «الی اللَّه»، «مع اللَّه» و «باللَّه» است.

این که در برخی از دعاهای حج آمده است؛ «بسم اللَّه و باللَّه و فی سبیل اللَّه و علی ملّهٔ رسول اللَّه» (۲) ۳۹ ناظر به همین است که این کار بنام خدا و در راه خدا و با ملّت خدا و در سنّت رسول خدا- ص- آغاز می‌شود.

حج سیر آفاقی و انفسی

سفر حج را سبک نشماریم و احساس کنیم به مقصد که رسیدیم

۱- - ذاریات: ۵۱

۲- - شاهرودی، آداب الحرمین، ص ۱۶۱

ص: ۲۹

مقصود را در مقصد یافتیم و بازگشتیم و وقتی برگشتیم، سیرمان «من الحق الی الخلق بالحق» (۱) ۴۰ خواهد بود و این سیر گر چه سیر اُفُقی و آفاقی است امّا انفسی را نیز به همراه دارد. وقتی میهمان حق شدید درک می‌کنید که: «هو معکم أینما کنتم.» (۲) ۴۱ در این هنگام است که حاجی با یک نورانیت و نور خاصّی برمی‌گردد، گویی که تازه از مادر متولد شده است. (۳) ۴۲ و مردم موظفند که به زیارت حاج بروند و زیارت او ثواب بسیار دارد؛ زیرا گذشته‌های او پاک شده و قبل از آن که به معصیتی مبتلا شود، نور خاصّی در او هست.

معلوم می‌شود که: «و ارِنا مناسکنا و تُب علینا» (۴) ۴۳ مسأله «یزکّیهم» را هم به همراه خواهد داشت.

۱- – سالکین در وصول به مقامات سبعه، مرتبه طبیعت و مقام صدر و قلب و روح و سرّ و خفیّ و اخفی‌چهار سفر دارند که از آنها به اسفار اربعه تعبیر می‌شود:

الف: سیر «من الخلق الی الحق» که از اول مقام طبیعت و طبع شروع می‌شود. تا پایان مقام صدر، او با تأمل و مشاهده و تفکر در آیات آفاقی و انفسی می‌فهمد اینها خالقی دارند و به حق می‌رسند.

ب: سیر «من الحق الی الحق» که از مقام قلب تا پایان مقام روح است. در اسماء و صفات عالی حق تعالی در وحدانیت و علم و قدرت حق بحث می‌کند و سیر دارد.

ج: سیر «من الحق الی الخلق بالحق» که از مقام سرّ الی ما شاء اللّه است که از ظهورات حق در خلق مشاهداتی دارد، از فیوضات حق تعالی در خلق شهود دارد و این نبوّتی است در اصول و معارف دین نه این که نبوت تشریعی داشته باشد. اگر انباء و خبری هست در معارف دین است نه در احکام دین و نبوت تشریعی.

د: سیر «من الخلق الی الحق بالحق» و این سفر از خواص انبیای مرسل است که در بین مردم به حق سیر می‌کنند و مقام نبوت تشریعی است که مردم را به احکام الهی آشنا می‌سازد و انسان با وصول به این مرحله و مقام، انسان کامل می‌شود. (مقدمه اسفار اربعه، ج ۱؛ مقدمه فصوص الحکم قیصری، فصل ۱۲)

۲- – حدید: ۴

۳- – بحار، ج ۹۶، ص ۳۸۵

۴- – بقره: ۱۲۸

ص: ۳۰

اسرار حج از زبان امام سجاد- ع-

بعضی از روایات که ناظرِ به اسرار حجّ است، (۱) ۴۴ گرچه از حیث سند قابل تأمّل و دقت می‌باشد و جای تحقیق بیشتری دارد، لیکن متن آنها بسیار قوی است. کسانی که احادیث را با متون آنها می‌شناسند، این گونه از احادیث را هم معتبر می‌دانند.

علی بن الحسین، امام سجاد- سلام‌اللّه علیه- بعد از سفر حجّ، شبلی را دیدند و فرمودند: چه می کنی؟

عرض کرد: از حج برمی گردم.

فرمود: آیا آنگاه که به میقات رفتی و لباس دوخته را از تن درآوردی و لباس احرام را در بر نمودی و سپس و غسل احرام را انجام دادی؟

عرض کرد: آری.

فرمود: این که لباس دوخته را از بَر گرفتی، آیا هنگام کندن لباس دوخته، قصد کردی که از لباس معصیت بیرون بیایی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: وقتی لباس احرام را در بر کردی در این قصد بودی که جامه

۱- – مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶، روایت شبلی.

در احیاءالعلوم غزالی آمده است: کسی شبلی را به خواب دید و از او پرسید: پروردگار با تو چه کرد؟ شبلی پاسخ داد: آن سان مرا به حساب گرفت که سخت نومید شدم و آن هنگام مرا در بخشایش غرقه ساخت.

ص: ۳۱

طاعت در بر می کنی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: وقتی غسل احرام انجام دادی، آیا قصد کردی که خود را از گناهان شستشو می کنی؟

عرض کرد: نه، من فقط لباس مخیط و دوخته را بیرون آوردم و لباس احرام را در بَر کردم و وقوف نمودم. و نیت کردم همان چیزهایی را که دیگران انجام می‌دهند.

فرمود: پس تو احرام نبسته‌ای! احرام یک دستور ظاهری دارد که همه آن را انجام می‌دهند و یک دستور باطنی و سرّی دارد که تنها اهل سیر و سلوک و کسانی که به اسرار حجّ آگاهند، به آن توجه دارند.

گوشه‌هایی از اسرار و مسائل اخلاقی حج

عده‌ای از اصحاب و شاگردان ائمه- علیهم‌السلام- به کشف و شهود راه یافته‌اند و باطن کسانی را که در سرزمین عرفات و غیر عرفات بسر می‌بردند دیده‌اند. زائر بیت‌اللّه باید با باطنی روشن این سفر را طیّ کند و گرنه ممکن است خدای ناکرده باطن حیوانی داشته باشد و اهل باطن با چشم ملکوتی واقعیت آنها را ببینند.

امام سجّاد- ع- از زهری پرسید: به نظر تو جمعیت زائر امسال چقدر است؟ زهری عرض کرد: چهارصد هزار یا پانصد هزار. حضرت با اشاره‌ای، گوشه‌هایی از ملکوت را بر وی روشن ساخت و او باطن

ص: ۳۲

بسیاری از افراد را دید که بصورت حیوان بودند. آنگاه فرمود: حج گزار کم است و سر و صدا و ناله زیاد. این سر و صداها، سر و صدای حاجیان راستین نیست. حاجیان راستین بسیار کم هستند که به صورت آنان را انسان می‌بینی کسانی هستند که به قرآن و عترت و وحی و رسالت معتقدند و به تمام چیزهایی که پیامبر اکرم- ص- درباره اصول و فروع دین، بخصوص امامت و ولایت آورده‌اند معتقدند و عمل می‌کنند. باطن این گروه همانند ظاهرشان انسان است. و دین وجودشان را احاطه کرده است. اما کسانی که بسیاری از مسائل را نپذیرفته‌اند و می‌گویند رسول خدا- ص- در تعیین رهبری اجتهاد کرده و این تعیین رهبری بدستور خداوند متعال نبوده است! اینها قائل به جدایی قرآن و عترتند، در حالی که قرآن و عترت یک نور و از هم جدایی ناپذیرند. اگر کسی به قرآن تمسک کند و عترت را نپذیرد در حقیقت قرآن منهای قرآن را برگزیده است.

نمی‌شود که انسان بخشی از حقیقت را بپذیرد و بخشی دیگر را رها سازد؛ «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» نمی‌شود. کسانی که «یریدون أن یتخذوا بین ذلک سبیلًا»؛ (۱) ۴۵ خواسته‌اند راه نزدیک‌تری انتخاب کنند، بیراهه رفته‌اند و در حقیقت باطن اینها، جحود و انکار حقّ است و جحود و انکار حقّ به صورت حیوانیت و درنده خویی ظهور می‌کند.

اگر انسانی حیوان شود بد است و گرنه حیوانی که انسان نبوده و خودش در حدّ حیات حیوانی خلق شده است، مذموم و معاقب نیست و او را به جهنّم نمی‌برند زیرا مکلّف نبوده است.

۱- - نساء: ۱۵۰

ص: ۳۳

اینجا از خدا غیرِ خدا طلبیدن خطاست

وقتی امام سجاد- سلام اللَّه علیه- به مکّه مشرف شد، به عرض ایشان رساندند: والی مدینه که باغ شما را به ستم گرفت شکایت او را به عبدالملک خلیفه وقت برسانید، چون عبدالملک در این سال به مکّه آمده است. حضرت فرمود: من در کنار کعبه، از صاحب این خانه دنیا نمی‌خواهم چه رسد که به غیر خدا پناه ببرم و مسائل دنیا را در این جا مطرح کنم! این جا جای نیایشی است که انسان را با محبوب حقیقی آشنا کند. بدا به حال کسی که در کنار کعبه، از صاحب کعبه غیر از محبوب حقیقی را طلب کند!

امام سجاد- علیه‌السلام- در عرفات دید سائلی به تکدّی پرداخته، گریه می‌کند. حضرت فرمود:

اگر تمام دنیا دستِ این مرد بود و از دست او گرفته می‌شد، حق نداشت امروز در این سرزمین برای آن اشک بریزد! این جا از خدا غیر خدا را طلبیدن، ضرر کردن است.

به تعبیر استاد بزرگوار، حکیم متألّه، مرحوم الهی قمشه‌ای- قدس اللَّه سرّه الشریف-:

حجرالأسود خالِ لب لعل است و این خال را ببوس تا به محبوبت برسی. بوسی حَجَر خالِ لب لعل نگاران. (۱) ۴۶

زائر با یمین خدا بیعت می‌کند و حجرالأسود را تنزل دست پروردگار

۱- - دیوان الهی قمشه‌ای.

ص: ۳۴

می‌داند؛ چه این که کعبه را تنزّل بیت معمور و عرش خدا می‌داند و طواف خود را تنزّل طواف فرشتگان می‌شمارد. و سرانجام خود را فرشته‌ای متوسط می‌یابد و آثار فرشتگی را در خود مشاهده می کند.

وقتی به سرزمین عرفات می‌رسد، دعاهای خاصّ عرفه را همانند امام سجّاد و سالار شهیدان، سیدالشهدا- علیهماالسلام- می‌خواند.

امّا زمزم، رسول اللَّه- صلّی اللَّه علیه وآله وسلم- آن قدر به آب زمزم علاقه داشت که استهداء می کرد و می‌فرمود: شما که از مکه به مدینه می‌آیید، برای من آب زمزم سوغات بیاورید. (۱) ۴۷ این آب در اثر نیایش آن مادر جوشید. وقتی هاجر به ابراهیم خلیل عرض کرد من و این کودک نوزاد را در این سرزمین لم‌یزرع به که می‌سپاری (الی مَن تَدَعُنا) فرمود: به صاحب این سرزمین (الی ربّ هذه البنیۀ) (۲) ۴۸ این گفتن همان و آرامش قلب مادر همان.

وقتی کودک تشنه شد، مادر به دنبال آب، هفت‌بار از سینه صفا به مروه و از بالای مروه به صفا رفت و آمد. ناگهان دید که زیر پای کودک نوزاد چشمه‌ای جوشیده است که همچنان هزاران قرن است می‌جوشد! چه با برکت است زمزم!

بدا به حال کسی که با آب زمزم وضو بگیرد، در کنار کعبه طواف کند و از خدا غیر خدا بخواهد و نورانی نشود!

امام صادق- علیه‌السلام- فرمود: «نور الحق لا یزال علی الحاج ما لم

۱- - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵

۲- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۱

ص: ۳۵

یذنب.» (۱) ۴۹

«حاجی تا زمانی که آلوده به گناه نشود، نور خدا در او هست و زایل نمی‌شود.»

این عالی‌ترین بها به حج و زیارت است. این عمل نور است. خوشا به حال کسی که این نور را در آن‌جا ببیند و در جان خود پیاده کند.

وقتی انسان از کعبه و از سفر بیت‌اللّه باز می‌گردد باید طواف وداع انجام دهد و با خدا گفتگو کند.

روایت شده که امام هشتم- علیه‌السلام- آنگاه که می‌خواست کعبه، این بنای توحید را وداع کند، به خدا عرض می‌کرد:

«انّی انقلبُ علی أن لا اله الّا أنت» (۲) ۵۰

«خدایا! من از کنار خانه تو با توحید بازمی‌گردم و بر این اعتقادم که پروردگاری جز تو نیست»

زائر باید بگوید: خدایا! من موحّد از اینجا می‌روم و نه تنها معتقدم که در عالم خدایی هست که این ضعیف‌ترین درجه توحید است بلکه آنچنان موحِّدم که تمام کارها را فانی در کار تو و تمام اوصاف را فانی در وصف تو و بالأخره تمام ذوات را فانی در ذات تو می‌بینم (انّی انقلب علی أن لا اله الّا أنت.)

حضرت فرمود: «الدّخول فی الکعبهٔ دخول فی رحمهٔ اللّه والخروج عن

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ثواب الاعمال صدوق، ص ۷۴

۲- - وافی، باب دخول الکعبه.

ص: ۳۶

الکعبهٔ خروج من الذنوب» (۱) ۵۱

اگر انسانی توفیق پیدا کرد و به درون کعبه راه یافت، جایی که انسان در هر حال و به هر سوی می‌تواند نماز بخواند، و به هر سمت رو کند به قبله رو کرده است و بالأخره آنجا که نمودار کامل از «فأینما تُوَلّوا فثمّ وجه اللّه» (۲) ۵۲ است، چنین شخصی وارد رحمت الهی شده است و هنگامی که از کعبه بیرون می‌آید از گناهان خارج می‌شود.

حضور امام زمان- ع- در حجّ

وجود مبارک حضرت بقیّهٔ اللّه، حجهٔ بن الحسن- عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف- هر سال در مراسم حجّ حضور دارد. (۳) ۵۳ در عرفات و منا حاضر است. همچنین بسیاری از شاگردان خاصش مانند ابوبصیرها، سدیر صیرفی‌ها و زهری‌ها و ... که تربیت شده او هستند در مراسم حضور دارند. حضرت- ع- می‌تواند به شاگردان خود از راه ملکوت بفهماند که چه کسی انسان است و چه کسی حیوان. ممکن است کسی در سرزمین عرفات و منا به وجود مبارک بقیهٔ اللّه الاعظم دعا هم بکند و دعای فرج را هم بخواند امّا قلب او قلب انسان نباشد. ممکن است کسی مشکلی داشته باشد و مشکلش ناخودآگاه به برکت حضرت حجت- سلام اللّه علیه- حل شود امّا چنین نیست که اگر عملی خارق عادت در حج یا در منا و عرفات پیدا شد، مستقیماً توسّط وجود مبارک حضرت حجّت باشد. احتمال دارد

۱- - وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۲

۲- - بقره: ۱۱۵

۳- - بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ص ۱۵۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷

ص: ۳۷

خود حضرت باشند و احتمال دارد اولیایی که دست پرورده آن حضرت هستند باشند. ممکن است سالمندی، زن یا مرد، و یا ناواردی راه خیمه و چادر را گم کند یا در بین راه بدون زاد و راحله بماند و ولیّی از اولیای الهی که تربیت شده مکتب ولایت امام عصر- ارواحنا فداه- است او را راهنمایی کند. گرچه این شخص مع الواسطه خدمت حضرت حجّت رسیده است اما بلا واسطه نبوده است. چنین نیست که هر اثر غیبی در مراسم حجّ مستقیماً مربوط به وجود مقدس حضرت ولی عصر- ارواحنا فداه- باشد. خیلی توفیق می‌خواهد و چنین تشرّفی برای اوحَدی از موحّدان پیش می‌آید که وجود مبارک حضرت- سلام‌اللَّه علیه- شخصاً به بالین او بیاید. البته عنایت ایشان شامل اولیا و شاگردان و صالحین و صدیقین و شهدایی را که تربیت کرده است، می‌شود. آنها مأموران ایشان هستند و به دستور ایشان مشکلات دیگران را حلّ می‌کنند وخلاصه این که وجود مقدّس حضرت و دست پروردگان ایشان، باطن ما را می‌بینند.

تفاوت حج با دیگر عبادات

زائران بیت اللَّه الحرام هر عبادتی را که انجام می‌دهند راز و رمز بسیاری از آنها برایشان روشن است. نماز کارهایی دارد. روزه دستوراتی دارد. زکات و جهاد دستوراتی دارد که پی‌بردن به منافع و فواید این دستورات دشوار نیست. نماز ذکرهایی دارد که معنای آن روشن است؛ رکوع و سجودی دارد که تعظیم را تفهیم می‌کند و تشهدی دارد که اعتراف را به همراه دارد و ...

ص: ۳۸

روزه دارای پرهیز از مشتهیات است. همدلی و همدردی وهمآهنگی با مستمندان و یادآور فشار گرسنگی و تشنگی بعد از مرگ است. روزه گرفتن منافع فراوان دارد که هم منافع طبّی و دنیایی‌اش معلوم است و هم منافع تهذیب روح و معنوی آن.

زکات، انفاق و تعدیل ثروت و رسیدگی به حال مستمندان و ضعیفان است که منفعت و مصلحت آن هم مشخّص است.

جهاد و مرزداری و دفاع مقدّس علیه تهاجم بیگانگان نیز منافع فراوانی دارد که پی‌بردن به آنها دشوار نیست.

لیکن حج، یک سلسله دستورات و مراسم و مناسک دارد که پی‌بردن به راز و رمز آن بسیار سخت و دشوار است. فهمیدن معنای بیتوته در مشعرالحرام، سر تراشیدن، بین صفا و مروه هفت بار رفتن و بازگشتن و در بخشی از این مسافت هروله کردن و ... دشوار است، چراکه این راز و رمزی دارد پیچیده. لذا جریان تعبّد در حجّ بیش از سایر دستورات دینی است.

از رسول خدا- صلّی اللَّه علیه وآله وسلم- نقل شده است که آن حضرت به هنگام لبیک گفتن، به خدا عرض کرد:

«لبّیکَ بِحَجَّةٍ حَقّاً تَعَبُّداً وَرِقّاً.» (۱) ۵۴

«خدایا! من با رقّیت و عبودیّت محض لبیک می‌گویم و مناسک حجّ را انجام می‌دهم.»

۱- - مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۳؛ و محجهٔ البیضای فیض کاشانی.

ص: ۳۹

از آنجا که روح تعبّد در حج بیشتر است، سرّ بسیاری از مناسک با عقل عادی قابل تبیین نیست. لذا به هنگام گفتن لبیک، عرض کرد: «تعبّداً و رقّاً» نظیر ذکری که در سجده تلاوت گفته می‌شود.

پس حج یک سلسله دستوراتی دارد که با بندگی محض و رقّیت صرف و عبودیّت تامّ هماهنگ‌تر است، برای این که آن اسرار و منافع مرموز را تبیین کنند، در روایات به صورت منافع آورده‌اند و گاهی هم به صورت داستان در سخنان اهل معرفت و دل آمده است. از یک سو به عنوان بیان اسرار است و از سوی دیگر به عنوان داستان می‌خواهند بخشهای اساسی حج را خوب تفهیم و تبیین کنند.

تقوا و پارسایی روح عمل است

چون محور پذیرش هر عملی تقوا و وارستگی است، خداوند متعال اساس کعبه و مناسک حج را با تقوا پی‌ریزی کرد. قبل از اسلام به حج و زیارت کعبه می‌پرداختند و در اطراف کعبه طواف می‌کردند و مناسک حج؛ نظیر قربانی و مانند آن، بجا می‌آوردند، اما آمیخته با شرک بود. به هنگام ذبح قربانی مقداری از گوشت آن را به دیوار کعبه می‌آویختند و نیز مقداری از خونش را بر دیوار خانه می‌مالیدند. این عبادت توحیدی را با آن شرک مشوب کرده بودند. اسلام که آمد، فرمود:

«لَن ینال اللَّه لُحومُها ولا دِماؤها ولکن ینالهُ التّقوی منکم» (۱) ۵۵

«خداوند متعال این قربانی را با گوشت نمی‌پذیرد، با خون نیز

۱- - حج: ۳۷

ص: ۴۰

نمی‌پذیرد. گوشت و خون این مذبوح به خدا نمی‌رسد، بلکه روحِ عمل، که تقوا و پارسایی است به خدا می‌رسد.»

بکوشید عمل را با روح و جان انجام دهید؛ زیرا خداوند عملی را می‌پذیرد که طیّب و پاک باشد (الیهِ یصعد الکلمُ الطّیّب والعمل الصّالح یرفعُهُ) (۱) ۵۶ ذات اقدسش جمیل است و دوست دارد جمال را و نیز واحد است و دوست دارد توحید را. و از هر عمل آمیخته به شرک بیزار است.

در این جا هم می‌فرماید: قربانی در سرزمین منا، که بخشی از مناسک حج و زیارت است، وقتی مقبول است که با تقوا انجام گیرد و روح عمل تقوا باشد؛ زیرا اگر عمل با تقوا نبود مقبول نیست و یا اگر همراه با تقوا بود لیکن عامل، در غیر محدوده این عمل، گرفتار نقاط ضعفی بود، گرچه عمل او مقبول است ولی قبول کامل نیست. حصری که در قرآن کریم آمده است؛ «انّما یتقبّل اللّه من المتّقین» (۲) ۵۷ ناظر به این دو نکته است:

۱- اگر عملی بدون تقوا باشد اصلًا قبول نمی‌شود.

۲- اگر عمل همراه تقوا بود لیکن عامل در غیر محدوده این عمل، گرفتار نقاط ضعف بود گرچه این عمل مقبول است و لکن آنچنان که باید بالا نمی‌رود.

ابراهیم نمونه کامل تقوای الهی است و مناسک حج نمودار کامل پذیرش عمل است. خداوند عمل انسانی را می‌پذیرد که تمام برنامه‌های او بر پایه تقوا تنظیم شده باشد؛ «أفمن أسّس بُنیانهُ علی تقوی مِنَ اللَّهِ

۱- - فاطر: ۱۰

۲- - مائده: ۲۷

ص: ۴۱

وَرِضوانٍ خیر أم من أسّس بُنیانه علی شفا جُرُفٍ هارٍ فانهار به فی نار جهنّم واللَّه لا یهدی القوم الظّالمین» (۱) ۵۸

خداونـد عملی را می‌پـذیرد که عامـل آن برنـامه‌اش را بر پایه تقوا اسـتوار کنـد و مناسک حـج را از اعمالی می‌دانـد که بر پایه تقوا است.

اگر مسـأله رمی جمرات و سـنگ زدن به جمره‌هـا مطرح است. در حقیقت دیو درون و بیرون را رمی کردن و شـیطان انس و جنّ را رانـدن است. تا انسان فرشـته نشود، شـیطان از حریم او بیرون نمی‌رود. اگر فرشـته‌خوی شـد آنگاه است که از گزند شـیطنت مصون است. زیارت کعبه برای آن است که انسان را فرشـته‌خوی کنـد. در رمی جمرات، هرگونه اوصاف پلیـدی را طرد کند و پاک شود. در قربانگاه بر پایه تقوا قربانی کند.

در کنار کعبه، اطراف خانه طاهرِ عتیق، که نمودار مساوات است، طواف کند. بین صـفا و مروه آنچنان سـعی کند که از صفای الهی برخوردار باشد.

خدای تعالی سـعی بین صـفا و مروه را در قرآن با تعبیر «طواف» آورده و آنگاه فرمود: این سـعی جزء شـعائر الهی است و هر انسانی که شعائر الهی را تعظیم کند؛ «فانّها من تقوی القلوب» (۲) ۵۹ است.

جای تقوا دل است، همانگونه که جای تقوا در قربانی، روح عمل است و خداونـد متعال با این کار روح را بالا می‌برد و انسان را در همـه این فرازهـا می‌آزمایـد. و این که دسـتور طـواف بر اطراف کعبه را می‌دهـد، برای آن است که انسـان در کنـارِ این کعبه چـون فرشتگان به یاد حق باشد و زمزمه

۱- – توبه: ۱۰۹

۲- – حج: ۳۲

ص: ۴۲

کند. در دوران جاهلیت اطراف کعبه طواف می‌کردند اما عبادت آنها سوت کشیدن و کف زدن بود. قرآن فرموده است:

«ما کان صلاتهم عند البیت الّا مکاءً وتصدیهً» (۱) ۶۰

مشرک اگر در کنار کعبه هم به زمزمه و نماز بایستد، سوت می‌کشد.

اگر تکبیر بگوید، کف می‌زند؛ زیرا تکبیر و زمزمه شرک‌آلود، بیان انسانی نیست قرآن سخن آنان را که در زمان جاهلیت اطراف کعبه با اذکار شرک‌آلود طواف می‌کردند، بیان نمی‌داند بلکه صفیر و سوت می‌داند.

در نظر قرآن، سخن انسان بیان است؛ «الرّحمن علّم القرآنَ خلق الإنسان علّمه البیان» (۲) ۶۱

معلّم خدای رحمان است و اوست که قرآن را تعلیم داد. وقتی قرآن تعلیم شد، شاگردِ قرآن می‌شود انسان؛ «خَلَقَ الإنسان»

و آن‌گاه که فردی «انسان» شد، سخن او «بیان» است؛ «علّمه البیان»

اوّل علم قرآن است، بعد انسان شدن، و سپس بیان داشتن. بیان برای انسان و انسانیّت در پرتو قرآن است. آن کس که از قرآن سهمی ندارد انسان نیست. آن کس که انسان نباشد سخن او بیان نیست و آن کس که سخن او بیان نباشد کلمات او صفیر است و سوت و فریاد.

و اما پاکان، که در اطراف کعبه طواف می‌کنند، نه تنها به یاد حق سرگرمند که به یاد خلق خدا هم مشغولند و سعادت همگان را در آنجا که

۱- – انفال: ۳۵

۲- – الرحمن: ۱- ۲

ص: ۴۳

دعا مستجاب است از اللَّه مسألت می‌کنند. در کنار کعبه و خانه خدا، از خدا غیر خدا را نمی‌طلبند.

طیّ مراحل کامل اخلاص، با آشنایی به اسرار میسّر است

در حج هر اندازه خلوص بیشتر باشد، ثواب بیشتر است و خلوص شأنی از شؤون عقل عملی است که مسبوق به معرفت است، و معرفت از شؤون عقل نظری است. (۱) ۶۲ شخص باید ابتدا بفهمد، تا برابر فهم و معرفتش، اقدام خالصانه داشته باشد و باید بداند که در حج چه خبر است، تا حجّ را با اخلاص انجام دهد. اگر شخص اسرار حج را نداند، هر اندازه هم که خلوص داشته باشد باز محدود است و اگر به اسرار حج آگاه باشد،

۱- - حکما علم را به «حکمت عملی» و «حکمت نظری» و عقل را به «عقل عملی» و «عقل نظری» تقسیم کرده‌اند.

حکمت مربوط به علوم است و عقل مربوط به قوای نفسانی. عقل نظری، حکمت نظری و حکمت عملی را تأمین می‌کند و مسائل علم اخلاق و فقه و مانند آن را به عهده دارد؛ زیرا انسان از آن بُعد که می‌فهمد این مسائل را طرح می‌کند. عقل عملی، نیروی اجرا کننده است. عقل نظری از بالا مدد می‌گیرد و عقل عملی بر طبیعت و بدن فرمانروایی دارد.

کمال عقل عملی در این است که تحت سلطه قرار نگیرد و کمال عقل عملی در این است که همیشه آنچه را که می‌داند در مادون اجرا کند تا به مراحل بالاتر برسد و این همان است که: «العقل ما عبد به الرحمان واکتسِبَ به الجنان» و هر جا عقل عملی نباشد سفاهت است.

و کمال عقل نظری در این است که تحت سلطه باشد و همیشه کمال را از مبادی عالیه بپذیرد.

نفس دو جناح دارد و دو بال؛ جناح عقل نظری و جناح عقل عملی.

الف- عقل نظری؛ درک می‌کند که چه چیزی بد است و چه چیزی خوب. چه کاری باید انجام بشود و چه کاری باید انجام نیابد.

ب- عقل عملی؛ می‌فهمد که فلان کار خوب است باید انجام شود و این که «خوب را باید عمل کرد»، نفس با عقل عملی درک می‌کند.

ص: ۴۴

خلوص او مشروح و باز است. بنابر این قبل از مسأله نیت و اخلاص، انس به اسرار حجّ لازم است تا آدمی اعمال صوری و ظاهری را که انجام می‌دهد، بداند این عمل لُبّ و مغزی دارد. وقتی این را فهمید از ذات اقدس الهی طلب می‌کند. پس بدون آشنایی به اسرار، طیّ مراحل کامل اخلاص، میسّر نیست.

همانگونه که همه موجودات در عالمِ طبیعت، از مخزن الهی تنزّل کرده‌اند، اعتباریات نیز از مخزن غیب تنزّل کرده‌اند. نماز، روزه و حجّ نیز همانند بیع، صلح، اجاره و دیگر موارد معاملات، خود وجود واقعی ندارند و امر اعتباری هستند. و لیکن به یک واقعیت‌هایی متکی هستند و منشأ پیدایش بسیاری از واقعیتها می‌باشند؛ چرا که خیلی از واقعیات، در اعتبارِ اعتباریات سهیم هستند و امور اعتباری هم به استناد منشأهای واقعی‌شان، از مخزن غیب نازل شده‌اند. پس اگر کسی این امور اعتباری را بشناسد و عمل کند، به ریشه آنها که همان مخزن غیب است می‌رسد. این که در روایت آمده است: نماز، روزه، زکات، حج و ... به صورتهای زیبایی درمی‌آیند و ولایت اولیای الهی از همه زیباتر جلوه می‌کند، (۱) ۶۳ ناظر به همین معناست و انسان در برزخ نزولی یا برزخ صعودی با آن واقعیت‌ها آشنا می‌شود. اوحدی از انسانها هستند قبل از این که نماز به این عالم بیاید، به حقیقت آن در برزخ نزولی آگاهی دارند. و انسانهای متوسط و عادی بعد از مرگ به حقیقت نماز و حجّ و زکات پی می‌برند و می‌بینند که نماز و روزه و حجّ و ... به صورتِ یک فرشته‌اند و در قبر با این فرشته‌ها مأنوس می‌شوند.

۱- – محاسن برقی، ح ۴۳۲؛ بحار، ج ۹۹، ص ۲۰؛ بحار، ج ۶، ص ۲۳۶

ص: ۴۵

اگر کسی بداند که حقیقت و سرّ نماز فرشته است، هنگام اقامه آن، با نیت برتری وارد می‌شود. و اگر انسان بداند که حقیقت حج فرشته است و می‌خواهد با ملک هم‌پرواز شود، با اخلاص و آگاهی بیشتری شروع به حج می‌کند.

موجودات در مخزن غیب مجرّد بوده و مصون از لوثِ نقص و عیب، و معصیت و نسیان می‌باشند و از این مجردات در تعبیرات دینی، به مَلَک و فرشته یاد می‌شود. مَلَک یعنی آن موجود منزّهی که گناه نمی‌کند و مرگ ندارد و نقص و عیب در او نیست.

آری اگر کسی حج واقعی بجا آورد، با فرشتگان در مصاحبت و همسفر است و فرشتگان قرین و همراه اویند. او با ملک زندگی می‌کند و ملائکه با او مأنوسند.

غسل احرام؛ شستشوی گناهان

معنای غسل کردن در حال احرام- گرچه مستحب می‌باشد- این است که: «خدایا! من آن گناهان را شستشو کردم.»

در واقع سه کار باید انجام شود:

۱- دیگر گناه نمی‌کنم.

۲- تصمیم گرفته‌ام که برای همیشه مطیع باشم.

۳- گناهان گذشته را شستشو و جبران می‌کنم.

انسان یک وقت لباس چرکین و کهنه را، که مدّتی است پوشیده، از

ص: ۴۶

بدن بیرون می‌آورد و لباس نو و پاکیزه‌ای می‌پوشد که در این جا دو کار انجام داده است. و لیکن اگر بدن را تطهیر کرد و شستشو داد، کار سوّم را انجام داده است. در حج نیز مطلب چنین است که فرموده‌اند: لباس کهنه و دوخته؛ یعنی لباس معصیت را از تن درآورید و قبل از آن که لباس احرام را بپوشید، غسل کنید- که مستحب است- و گناهان گذشته را با آب توبه شستشو نمایید؛ یعنی خدایا! من دیگر گناه نمی‌کنم، بلکه حتّی گناهان گذشته را نیز می‌خواهم شستشو نمایم. مهمّ این نیست که انسان از این به بعد گناه نکند بلکه مهم آن است که گناهان گذشته را هم ترمیم کند و اثر غسل همان ترمیم است.

سرّ غسل کردن آن است که یعنی خدایا من همه آن معاصی و گناهان را در پای توبه تو ریختم و اینک با بدن پاک و قلب پاک، جامه پاک به نام جامه طاعت در بر می‌کنم.

هر انسانی که مستطیع می‌شود و به مکه می‌رود چنین نیست که به آن اسرار آشنا باشد، تنها کسانی که از مخزن حکم با خبر باشند، از سرّ حکم آگاهند و به آن سرّ می‌رسند.

بدیهی است روایت مُرسَلی که از امام سجاد- سلام اللَّه علیه- نقل کردیم که حضرت به شبلی فرمود:

«... تو به میقات نرفته‌ای، احرام نبسته‌ای و ...»، لسانِ نفی «کمال» است، نه نفی «صحّت»، پس اگر کسی به اسرار حج آشنا نباشد و حجّ برود، حجّ کاملی انجام نداده است.

ممکن است صحیح باشد و قضا هم نداشته باشد و در ظاهر، ذمّه‌اش برئ شده باشد، امّا روحش تعالی پیدا نکرده است؛ چرا که به اسرار آگاه

ص: ۴۷

نبوده و در هنگام عمل اسرار را قصد نکرده است.

امام سجّاد- علیه‌السلام- به گوشه‌ای از اسرار اشاره نموده و بیان فرمودند:

شما وقتی در میقات تنظیف می‌کنید؛ در حقیقت خود را از ریا و نفاق تطهیر می‌نمایید. طاهر نمودن بدن، الگو و نمونه‌ای است از تطهیر دل و قلب از ریا و نفاق.

آنگاه که احرام می‌بندید، هرآنچه را که خداوند متعال بر شما حرام کرده است، شما هم بر خود حرام می‌کنید و متعهد می‌شوید که در مرز حرام راه نروید.

جامه احرام، جامه طاعت

این که لباس دوخته را از تن بیرون می‌آوری؛ یعنی آن لباس گناه و عصیان را که تا کنون، تار و پود آن را بافتید و دوختید و در بر کردید، بیرون آوردید و گرنه چه فرقی است بین لباس دوخته و نادوخته؟! پس اینها همه سرّ حج است. البته چنین نیست که عبادت در لباس دوخته قبول نباشد، چون انسان در طول سال در لباس دوخته نماز می‌خواند و عبادت می‌کند.

امّا در حج قبول نیست؛ و این برای آن است که می‌خواهند اسرار حج را به انسان تفهیم کنند که او روزی را هم در پیش دارد که باید با لباس ندوخته وارد آن روز شود و آن «روزِ مرگ» است که کفن در بَر می‌کند ودر

ص: ۴۸

قیامت با همان کفن ظهور و حضور پیدا می‌کند. چون می‌خواهند اسرار قیامت را در مناسک و مراسم حج تجلّی دهند، از این رو فرمودند: لباس ساده در بر کنید که هر گونه فخر برطرف شود. لباس نادوخته، یعنی لباس احرام بپوشید تا سفر مرگ در نظرتان مجسّم شود و مسأله مردن و قیامت در حضورتان حاضر باشد.

امام سجّاد به شبلی فرمود: معنای کندن لباس دوخته شده؛ یعنی «خدایا! من دیگر لباس گناه در بر نمی‌کنم و از هر گناهی توبه کردم.»

تنها «گناه نکردن» مهمّ نیست، «اطاعت کردن» مهمّ است، به همین جهت، حاجی لباس احرام؛ لباس نادوخته و رنگ نگرفته و حلال و پاک و جامه طاعت بر تن می‌کند.

تلبیه

لبّیک گفتن در حال احرام نیز به این معناست که:

«خدایا! من هر چه که حق است، به آن گویا هستم و از هر چه که باطل است زبانم را می‌بندم.» لبیک گفتن، تطهیر زبان است از هر چه که معصیت است.

زبان قلیل الجِرم و کثیر الجُرم است. جِرم آن کوچک و جُرمش زیاد است. گناهان فراوانی به وسیله زبان انجام می‌گیرد؛ از انکار لسانی تا مسأله غیبت، تُهمت، دروغ، افترا، مسخره کردن و ....

راز لبیک گفتن این است که: «خدایا! از این لحظه متعهّد می‌شوم هر چه را که طاعت تو است بر زبان جاری کنم و از هر چه که معصیت است

ص: ۴۹

زبانم را ببندم.»

شهادت دروغ معصیت است انسان مُحرِم و حج‌گزار هرگز شهادت دروغ نمی‌دهد، غیبت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، تهمت نمی‌زند، کسی را با زبان مسخره نمی‌کند و در هنگام داد و ستد، خلاف نمی‌گوید. زبان زائر بیت اللَّه، زبان طاهر است.

سرّ لبیک گفتن، زبان به اطاعت گشودن و برای همیشه از معصیت بستن است، آن هم نه تنها در محدوده محور حجّ و عُمره، که برای همیشه.

مرز حرم (۱) ۶۴ در بخشی از قسمت‌ها بیشتر از مرز مکّه است. ورود غیر

۱- - حدود حرم:

حد حرم از جانب شمال مکه مسجد تنعیم است که در راه مدینه قرار گرفته و ۶۱۴۸ متر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

طرف جنوب، محلّ اضاءهٔ لبن است که در راه یمن قرار گرفته و فاصله آن تا مسجد الحرام ۵/ ۱۲۰۰۹ متر است.

از جانب شرق؛ جعرانه است که در مسیر طائف قرار دارد و در فاصله ۳۰ کیلومتری مکه است. از جانب غرب که اندکی به جانب شمال است، قریه حدیبیّه است که در مسیر راه جدّه در فاصله ۴۸ کیلومتری واقع است.

نشانه‌هایی در این حدود نصب گردیده است که حدّ حرم به وسیله آنها مشخص شده است. این حدود را خداوند محل امن قرار داده و حتی از قطع درختان در این محدوده نهی فرموده است. البته در مرات الحرمین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ الاعلاق النفسیه، ص ۵۷، معجم البلدان، حرف الف با ضاد.

نظریه دوّم درباره حدّ حرم:

از طرف شمال غربی، مسجد تنعیم و ۶۱۴۸ متر است. از طرف جنوب متمایل به شرق اضاءهٔ لبن و ۵/ ۱۲۰۰۹ متر است. جعرانه از طرف شرق متمایل به جنوب، عرفات و منا و مشعر است که ۱۸۳۳۳ متر می‌باشد. که ۹ مایل می‌شود بعضی هم ۱۲ مایل گفته‌اند. حدیبیّه در طریق جدّه حدود ۱۴ کیلومتر است. (۱۳۳۵۳ متر). از اعلام حرم تا مسجد الحرام این متراژ را دارند.

در برخی از این حدود، نظرات دیگری نیز هست.

ص: ۵۰

مسلمان و مسلمان غیر مُحرم به آنجا جایز نیست، مگر آن که کسی اهل مکه باشد و مکرّر بخواهد به آن جا رفت و آمد کند یا کسی که از مُحرم شدنش هنوز یک ماه نگذشته است و می‌خواهد دوباره از مرز حرم خارج شود و به آن بازگردد. تنها چند مورد خاص است که استثنا شده و کسی حق ندارد بدون احرام وارد مرز حرم شود.

امام سجاد- علیه‌السلام- به شبلی فرمود: «آیا وارد حرم شدی؟

و آنگاه که وارد مکه شدی، کعبه را زیارت کردی؟

شبلی عرض کرد: آری.

امام فرمود: «سرّ ورود در حرم این است: «خدایا! من غیبت و عیبجویی احدی از ملّت اسلام را نمی‌کنم.»

و آنگاه که وارد مکّه شدی باید بگویی: «خدایا! به قصد تو آمدم نه به قصد تجارت یا شهرت و یا سیاحت و تفریح و تفرّج.»

مراتب و درجات تلبیه

آنان که به مکّه مشرف می‌شوند و حج یا عمره انجام می‌دهند و لبیک می‌گویند، چند گروهند؛ چون ایمان درجاتی دارد و مؤمنان هم طبقات و درجاتی دارند. تلبیه هم مراتبی دارد. همه می‌گویند لبیک، امّا بعضی اعلان و تقاضا و سؤال انبیا را لبیک می‌گویند بعضی دیگر دعوتِ اللّه را.

بعضی‌ها می‌گویند: «لبّیک داعی اللّه، لبّیک داعی اللّه» یعنی ای کسی که ما را به اللّه دعوت کرده‌ای، ما لبیک گفتیم و اجابت کردیم و آمدیم. این‌ها

ص: ۵۱

همـان گروه اول؛ یعنی متوسّـِطین از زائران بیت خـدا هسـتند و کسـانی هسـتند که دعوت ابراهیم خلیـل را اجـابت می کننـد. ابراهیم خلیل- سلام اللَّه علیه- مردم را به زیارت بیت اللَّه دعوت کرد نه به غیر آن.

فرمود: «وأذِّن فی النّاس بالحـجّ یـأتوک رجالًا وعلی کلّ ضامرٍ یأتین من کلّ فـجٍّ عمیق.» (۱) ۶۵ «اذان»، اعلام عمومی کردن اسـت بصورت عَلَن و آشکار.

این عده سخنان ابراهیم خلیل را می‌شنوند و همان را جواب می‌دهند و می گویند: «لبّیک داعی اللَّه، لبّیک داعی اللَّه»

فراتر از گروه اوّل، گروه دوم هستند که دعوت «اللَّه» را می‌شنوند و به آن پاسخ می گویند.

ذات اقدسِ اله در قرآن کریم فرمود:

«وللَّهِ علی النّاس حِجُّ البَیْتِ من استطاع الیه سبیلا» (۲) ۶۶؛

«از طرف خداوند بر بندگانِ مسـتطیع، حجّ واجب است» مسـتطیع، نه یعنی کسـی که مالک و مال‌دار باشد. مسـتطیع؛ یعنی کسـی که بتواند این سـفر را به صورت عادی طیّ کند و بعد هم مشـکلی نداشته باشد، خواه مال داشته باشد، خواه به عنوان خدمات یا میهمان و یا بذلی باشد و امثال آن.

انسان مستطیع باید دعوت خدا را لبیک بگوید. این زائر بیت اللَّه که جزء اوحدیّ از مردان با ایمان است، به خدا پاسخ مثبت می‌دهد و می گوید:

«لبیک ذا المعارج لبیک داعیاً الی دارالسلام لبیک مرهوباً مرغوباً الیک لبّیک لا معبود سواک لبّیک.»

۱- - حج: ۲۷

۲- - آل عمران: ۹۷

ص: ۵۲

این تلبیه‌ها نشان می‌دهد که زائر بیت اللّه جواب «خدا» را می‌دهد نه جواب «خلیل خدا» را، گرچه جواب خلیل خدا هم جواب خداست. و گرچه جواب خدا بدون جواب خلیل خدا نیست. امّا این شهود عارف زائر بیت اللّه است که فرق می کند. تلبیه‌ها هم یکسان نیست گرچه ممکن است کسی بگوید: «لبّیک ذا المعارج لبّیک» و لکن در حقیقت به «واذّن فی الناس بالحجّ» لبیک می گوید و دعوت خلیل را لبیک می گوید نه دعوت جلیل را؛ چون هر اندازه که انسان در همان مرحله اوّل پاسخ داده باشد به همان اندازه در مقام ظاهر هم لبیک می گوید. انسانها دوبار لبیک می گویند و این دو لبیک در طولِ هم هستند و همواره این دو بار محفوظ است. یک قضیه تاریخی و قضیّهٔ فی واقعه نیست که گذشته باشد.

در قرآن کریم آمده است:

«واذ أخذ ربّک من بنی آدم من ظهورهم ذُریّتهم و أشهدهم علی أنفسهم ألستُ بربّکم قالوا بلی» (۱) ۶۷

خداوند به رسول خود فرمود: گرچه این آیه شریفه، مخاطب پیامبر خدا است و لکن در حقیقت همه انسانها را خطاب قرار داده است که: به یاد آورید آن صحنه میثاق گیری را که ما از شما تعهد گرفتیم و حقیقت خودتان را به شما نشان دادیم. شما ربوبیّت ما را فهمیدید و عبودیّت خود را هم مشاهده کردید و گفتید: «بَلی». در جواب خدا که فرمود: «آیا من ربّ شما نیستم؟» گفتید: «آری ربّ ما هستی.»

این یک صحنه بود که خداوند بندگان را به مشاهده آن کشید وصحنه

۱- – اعراف: ۱۷۲

ص: ۵۳

دوّم زمانی بود که ابراهیم خلیل- سلام اللَّه علیه- از طرف ذات اقدس اله مأمور شد تا اعلان حج کند و به مردم دستور داد که به حج بیایید ابراهیم- سلام‌اللَّه علیه- بالای کوه ابوقبیس رفته، دستور پروردگار را اعلام کرد که:

«از هر راهی که هست، به زیارت بیت خدا مشرف شوید.» مرد و زنِ جهان بشریت که در اصلاب پدرانشان بودند، همگی لبّیک گفتند. این صحنه لبیک‌گویی به دعوت خلیل، مشابه صحنه لبیک‌گویی دعوت خداوند متعال است در جریان عالم ذرّ و ذرّیه. همانطوری که آن صحنه الآن هم هست، صحنه تلبیه دعوت خلیل حقّ نیز الآن هست. اینها که قضیّه تاریخی نیستند، چون سخن از ذرّات ریز و صلب و رَحِم نیست، سخن از فطرت و روح است.

در حقیقت ارواح بشر و فطرت‌های آنها پاسخ مثبت دادند هم به دعوت خدا و هم به دعوت خلیل خدا. آنها که در دعوت خلیل خدا، خلیل را دیدند، در هنگام لبیک هم می‌گویند: «لبّیک داعی اللَّه، لبّیک داعی اللَّه» و آنان که در هنگام تلبیه به اعلان حضرت خلیل، صاحب اصلی وذات اقدس اله را مشاهده کردند، در هنگام تلبیه می‌گویند: «لبّیک ذا المعارج لبّیک لبّیک مرهوباً مرعوباً الیک لبّیک، لبّیک لا معبود سواک لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک» (۱) ۶۸ و مانند آن.

این دو نوع پاسخ دادن، دو نوع آگاهی داشتن و عبادت کردن، در بسیاری از مسائل دینی مطرح است؛ مثلًا افراد عادی که قرآن را تلاوت می‌کنند، برای آنها مطرح نیست که این سخنان را از چه کسی می‌شنوند. امّا

۱- - مستدرک، ج ۹، حدیث ۱۰۶۱۸ و ۱۰۶۰۳؛ فروع کافی؛ ج ۴، ص ۲۱۴

ص: ۵۴

مؤمنـانی که اهل معنا و اهل دل هسـتند، قرآن را طوری قرائت می‌کننـد که گویا دارنـد از وجود مبارک پیامبر- ص- این کلمات را تلقّی می‌کنند.

و گویی دارند از خود پیامبر می‌شنوند.

آنهـا که اوحـدیّ از اهـل قرائت و معرفت هسـتند بگونه‌ای قرآن را قرائت می‌کننـد که گویا دارنـد از خـدا می‌شـنوند. درباره امامان شیعه- علیهم‌السـلام- وارد شده است که آن بزرگواران هنگام نماز وقتی حمد را قرائت می‌کردند، بعضی از کلمات را آنقدر تکرار می‌کردند که گویا از خود خدا می‌شنوند! (۱) ۶۹ در آیه شریفه «وان أحدٌ من المشرکین استجارک فأجرهُ حتی یسمع کلام اللّه» (۲) ۷۰ نیز این دو مطلب هست. بعضـی که در محضـر رسول خـدا- ص- قرار می‌گرفتنـد، قرائت پیامبر را طوری می‌شـنیدند که گویا از خداوند متعال تلقی می‌کنند و می‌شـنوند چون این کتاب برای همه نازل شده است. منتهی کسـی که مستقیماً دریافت کرد و گیرنده وحی است، شخص پیامبر است و لا غیر.

«أنزلنـاه الیک الـذِّکر لتبیّن لِلنّاسِ ما نُزِّلَ الَیْهم ...» (۳) ۷۱ قرآن کریـم هم «انزال» به طرف پیـامبر است و هم «تنزیـل» به طرف مردم. برای مردم هم نـازل شـده است و مردم هم گیرنـدگان کلاـم خـدا هسـتند. منتهی به وسـاطت رسول گرامی خـدا. بنـابر این گروهی می‌توانند به جایی برسند که هنگام تلاوت قرآن کریم به گونه‌ای باشند که گویا این کلمات را از ذات اقدس اله استماع

۱- - اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۰۲

۲- - توبه: ۶

۳- - نحل: ۴۴

ص: ۵۵

می کنند. در مسأله تلقّی سلام هم همینطور است، ذات اقدس اله بر مؤمنان صلوات و سلام دارد که:

«هو الذی یُصلّی علیکم و ملائکتهُ لیخرجکُم مِنَ الظُّلمات الی النُّور» (۱) ۷۲

«سلامٌ علی موسی و هارون» (۲) ۷۳

«سـلامٌ علی نوحٍ فی العـالمین»، (۳) ۷۴ این سـلام مخصوص حضـرت نوح است؛ زیرا در سراسـر قرآن این تعبیر فقـط یک جا آمـده اسـت، آن هـم دربـاره نـوح و ایـن بخـاطر تحمـل ده قرن رنـج و زحمت در راه تبلیـغ الهی است. دربـاره انسانهـای دیگر، کلمه «فی العالمین» ندارد.

خداوند به دنبال سـلام بر انبیا فرموده است: «انّا کذلک نجزی المحسـنین» (۴) ۷۵؛ «ما اینچنین مؤمنان و محسـنین را پاداش می‌دهیم» یعنی این که سلام خداوند بر مؤمنان نیز شامل است.

سلام خدا هم فعل خدا است چون خود او سلام است. و سلام یکی از اسمای حسنی و اسمای فعلی حق تعالی است (۵) ۷۶ و انسانها را به دارالسلام (۶) ۷۷ دعوت می کند؛ یعنی به دار و خانه خود دعوت می کند و همین سلامت را هم به عنوان فیض، نصیب بندگان صالح قرار می‌دهد. پس خداوند بر مؤمنان هم صلوات می‌فرستد و هم سلام، و کسانی که این

۱- – احزاب: ۴۳

۲- – صافات: ۱۲۰

۳- – صافات: ۷۹

۴- – صافات: ۸۰

۵- – حشر: ۲۳

۶- – یونس: ۲۵

ص: ۵۶

سلام را تلقّی می‌کننـد، گاهی از فرشـته تلقّی می‌کننـد و گاهی از پیامبر خـدا- ص-. و اوحدی از انسانها هم از ذات اقدس اله تلقّی می‌کنند.

«واذا جاءَك الَّذین یؤمنون بآیاتنا فَقُلْ سلامٌ علیکم» (۱) ۷۸

یعنی وقتی مؤمنان در محضر و مکتب تو بار یافتند تا معارف الهی را بشنوند و یاد بگیرند، بگو «سلام علیکم.»

وقتی مؤمنان در محضر حضرت برای خطابه و مانند آن حضور می‌یافتند، حضرت به آنان سلام می‌کردند و چون سخن رسول خدا- ص- جز وحی نبود طبعاً به دستور خداوند متعال این سلام را به مؤمنان ابلاغ کرده‌اند.

مؤمنان دو دسته‌اند؛ عدّه‌ای از آنان سلام را از خود پیامبر تلقّی می‌کردند و تحویل می‌گرفتند و عدّه‌ای دیگر از ذات اقدس اله.

تلبیه هم همینطور است؛ حاجیان و معتمران که لبیک‌گو هستند، گاهی دعوت خدا را لبیک می‌گویند و گاهی دعوت خلیل حق را.

وقتی زائر به بارگاه پروردگار بار می‌یابـد، هر مشـکلی که دارد، چون درست لبیک گوید، مشـکل او برطرف می‌شود و برمی‌گردد.

این‌ها را به عنوان سرّ گفته‌اند و در کنار این اسـرار، داسـتانهایی هم هست که آن داسـتانها ولو در اصل واقعیت نداشته باشد و قضیه خارجی در کار نباشد و لکن روح او حق است.

گویند که صاحب دل و اهل معرفتی با لباس ژنده و چرکین به حضور

۱- - انعام: ۵۴

ص: ۵۷

صاحب مقامی بار یافت، به او گفتند با این لباس چرکین به پیشگاه صاحب مقام رفتن عیب است او در جواب گفت: با لباس چرکین به پیش صاحب مقام رفتن عیب نیست لکن با همان لباس چرکین از حضور صاحب مقام برگشتن ننگ است؛ یعنی انسان وقتی چیزی ندارد به حضور صاحب مقام می‌رسد. در آن هنگام اگر صاحب مقام او را لایق ندانست و ردّ کرد و چیزی به او نداد برای او ننگ و عیب است و اگر او انسان شایسته‌ای باشد صاحب مقام او را می‌پذیرد و به او انعام می‌دهد و هدیه و عطیه می‌بخشد و ... این صاحب دل با این داستان و ماجرا گفت: با گناه به سوی خدا رفتن و دست پر از گناه را به طرف خداوند متعال دراز کردن ننگ نیست به دست پر از گناه از پیش خدا بازگشتن ننگ است! اگر خداوند متعال نپذیرد و گناهان را نبخشد، انسان آلوده می‌رود و آلوده باز می‌گردد.

این یک داستان است و لیکن واقعیتی را به همراه دارد.

*** و نیز گفته‌اند از صاحب دلی که به حضور صاحب مقامی رسیده بود، پرسیدند: (۱) ۷۹ چه آورده‌ای؟ گفت: وقتی کسی به حضور صاحب مقام می‌رود از او سؤال نمی‌کنند «چه آورده‌ای»، بلکه از او می‌پرسند «چه می‌خواهی» من اگر داشتم که این جا نمی‌آمدم؛ یعنی انسان وقتی به بارگاه خدا می‌رود، نمی‌تواند بگوید: من عمری زحمت کشیدم، عالِم شدم، مبلِّغ شدم، معلّم و راهنمای مردم شدم، یا مالی فراهم کردم و در راه خدمت به جامعه مصرف کردم و ... چون همه اینها عطیّه او است؛ «ما بکم من نعمةٍ فَمِنَ اللَّه» (۲) ۸۰

۱- – قاضی سعید قمی، اسرار عبادات، ص ۲۳۴

۲- – نحل: ۵۳

ص: ۵۸

پس هیچکس نمی‌تواند بگوید که من با کوله‌باری از فضیلت و هنر به پیشگاه خدا رفتم، اینها که مال او است، خود انسان چه دارد، دو دست تهی دارد و بس. هیچکس به درگاه حق با دست پُر نمی‌رود لـذا به هیچکس نمی‌گوینـد چه آورده‌ای؟ به همه می‌گویند چه می‌خواهید؟

زیارت بیت اللَّه الحرام، به عنوان ضیافت و میهمانداری است، (۱) ۸۱ ما بایـد این مطلب را بدانیم که هیچگاه کار خیری را که از ما صادر می‌شود به حساب خودمان نگـذاریم و بگوییم: «خـدایا! ما این مقدار کارهای خیر کردیم اینها همه مال تو است. وقتی به خانه او می‌رسیم، می‌گوییم: «الحرم حرمُک، البلد بلدک، البیت بیتک، وأنا عبدک.» (۲) ۸۲

امام سجّاد- سلام اللَّه علیه- هم عرض می‌کند:

«سیدی عبدک ببابک اقامته الخصاصة بین یدیک، یقرع باب احسانک بدعائه، فلا تعرض بوجهک الکریم عنّی» (۳) ۸۳

خدایا! فقر و تنگدستی مرا به این جا آورده است. ما چیزی نیاورده‌ایم، آمده‌ایم چیزی ببریم.

اگر کسی به اعتماد اعمال خود به زیارت خانه خدا برود ضرر کرده است، چون مال خدا را مال خود پنداشته و خیرات و توفیقات و نعمات الهی را از آنِ خود دانسته است. توفیقاتی که باید خداوند متعال را به خاطر

۱- - بحار، ج ۹۶، ص ۳۴

۲- - آداب الحرمین، ص ۱۶۲

۳- - دعای ابو حمزه ثمالی.

ص: ۵۹

عنایت کردن آن ستایش کرد.

آن اسرار از یک سو و این داستانها از سوی دیگر برای آن است که منافع و فواید و راز و رمز این مناسک حج را بازگو کنیم.

رهبانیّت ممدوح

یکی از مناسک حج، مسأله لبیک گفتن است که احرام با این تلبیه منعقد می‌گردد. بعد از احرام مستحب است مُحرِم این لبیک‌ها را ادامه دهد تا آن محدوده‌هایی که خانه‌های مکّه پیدا شود. این لبیک گفتن که انسان در هر فراز و نشیبی و در هر اوج و حضیضی بر زبان می‌راند برای آن است که در هر آنی، آن عهد را تجدید کند.

رسول خدا- صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم- فرمودند: اگر در امتهای گذشته رهبانیت راه یافت، رهبانیت امّت من جهاد در راه خدا و تکبیر در هر بلندی و اوج است. «تکبیر در هر بلندی»، ناظر به همین تلبیه (لبّیک أَللّهمّ لبّیک ...) است که زائران بیت خدا به هر جای بلندی که می‌رسند، آن را فریاد می‌کنند. این به صورت یک رهبانیت است. راهب کسی است که از خدا بهراسد و ذات اقدس اله ما را به رهبانیّت محمود و ممدوح فرا خواند و فرمود: «وایّای فارهبون» (۱) ۸۴ از جهنم ترسیدن هنر نیست از ذات اقدس اله هراسناک بودن هنر است که این خوف خوف عقلی و حریم گرفتن است و از این جهت می‌گویند فلان شخص محترم است؛ یعنی باید در حضور او حریم گرفت و نباید به او نزدیک شد تا مبادا ادب ترک شود.

درباره ذات اقدس اله باید حریم بگیریم چرا که او همواره و در همه

۱- - بقره: ۴۰

ص: ۶۰

حالات با ما است (وهوَ معکم أینما کُنتم). (۱) ۸۵

منظور از این حریم گرفتن و حرمت نگهداشتن، فاصله زمانی یا مکانی نیست؛ چون هر جا باشیم او با ما است. درباره استاد می‌شود گفت فلان استاد را احترام کنید؛ یعنی حریم بگیرید وقتی استاد جایی نشسته است، شما یک مقدار پایین‌تر بنشینید. کنار استاد یا بالاتر از او ننشینید. این را می‌گویند احترام کردن؛ یعنی حریم گرفتن لیکن اینگونه احترام نمودن درباره ذات اقدس اله فرض ندارد که ما بگوییم: به خدا احترام کنید و حریم بگیرید و جای معیّن در زمان معیّن ننشینید و ... چون خدا با همه در همه شرایط بدون امتزاج حضور و ظهور دارد.

پس حریم‌گیری و احترام خداوند یک احترام و حریم‌گیری اعتقادی است؛ یعنی انسان باید در پیشگاه حق آنقدر کُرنِش کند که غیر او را نبیند و به غیر او تکیه نکند و به غیر او دل نبندد. و بگوید: «لبیک ...»؛ یعنی من آمدم به حضور تو. این است راهب خدا. «وایّای فارهبون» یعنی این.

و حجّی که به عنوان رهبانیّت محمود و ممدوح تشریع و عنوان شده، همین خواهد بود. (۲) ۸۶ انسان مُحرِم در بسیاری از این مراسم و مناسک می‌گوید: «لبیک». اصل بستنِ حجّ و عمره بصورت احرام با لبیک آغاز می‌شود و بعد هم تکرار می‌گردد. و از این رو است که رسول خدا- ص- عرض کرد: «لبّیک بحجّةٍ حقّاً تعبّداً ورِقّاً».

۱- - حدید: ۴

۲- - در روایات ما جهاد و حج عنوان شده است برای رهبانیت. محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷. سفینةالبحار، ج ۱، ص ۵۴۰؛ نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳

ص: ۶۱

محرّمات احرام

در حال احرام بعضـی از امور بر انسان حرام است (۱) ۸۷ و حرمت موقّت دارد که بعـد از احرام حلال می‌شود؛ نظیر کندن مو، نگاه کردن به آینه، کشتن حیوان، صید کردن و مانند آن. اما بعضی از امور از معاصی است، و مطلقا حرام است.

حضـرت فرمود: هنگام بسـتنِ احرام، نظرتان این باشد که هر چه را خداوند متعال حرام کرده، بر خود تحریم کنید. فقط اختصاص به محرماتِ حال احرام نداشته باشد. تصمیم بگیرید که دست به سوی هیچ گناهی دراز نکنید؛ زیرا کسی که در میقات احرام می‌بندد، سخنش این است که خـدایا! متعهّـد می‌شوم از همه محرمـات دوری بجویم و برای همیشه آنهـا را ترک کنم و هرگز دست به سوی آنها دراز نکنم و پا به سوی آنها نکشانم.

احرام دارای سه عمل است و سه جزء دارد:

۱- پوشیدن دو لباس.

۲- قصد حج یا عمره کردن.

۱- - معروف بین فقها این است که محرمات احرام ۲۴ عدد است

۱- شکار صحرایی، ۲- جماع کردن ۳- عقد کردن زن، ۴- استمنا، ۵- استعمال مواد خوشبو و معطر، ۶- پوشیدن لباس دوخته، ۷- سرمه کشیدن، ۸- نگاه کردن در آینه، ۹- پوشانیدن تمام روی پا، ۱۰- فسوق، ۱۱- جدال ۱۲- کشتن جانوران ساکن در بدن، ۱۳- انگشـتر به دست کردن برای زینت، ۱۴- پوشـیدن زیور برای زن، ۱۵- روغن مالیـدن به بدن، ۱۶- ازاله مو از بـدن خود یا دیگری، ۱۷- پوشاندن سر برای مردان، ۱۸- پوشاندن زن روی خود را، ۱۹- سایه قرار دادن مرد بالای سـر خود، ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن، ۲۱- گرفتن ناخن، ۲۲- کندن دندان، ۲۳- کندن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد، ۲۴- سلاح در برداشتن.

ص: ۶۲

۳- لبیک گفتن.

پس دو لباس احرام را می‌پوشد، قصد حج یا احرام می‌کند، آنگاه لبیک می‌گوید و احرام با این سه عمل محقق می‌شود. و سرّ این عمل آن است که مُحرِم می‌گوید: خدایا! من از آنچه غیر تو است گُسَستم و تنها به تو پیوستم. اول گسستن از غیر خدا و بعد پیوستن به لطف حق.

اگر کسی هنگام احرام بستن، از قلب نگذراند که: «خدایا! من از آنچه که غیر تو است دست شستم و فقط به ولای تو پیوستم»، در حقیقت میقات نرفته و احرام نبسته است.

قبل از احرام در میقات، خواندن نماز مستحب است، گر چه برخی از مشایخ و علما نظر به احتیاط وجوبی می‌دهند، لیکن نوعاً فتوا به استحباب داده‌اند.

امام- علیه‌السلام- فرمود: نمازی که در میقات خوانده می‌شود به این معنا است که: «خدایا! من به وسیله بهترین عبادت‌ها، که همان ستون دین باشد، به تو مقرّب شدم.

اشواط سبعه

اشواط هفتگانه دور این کلمات چهارگانه است. نماز بعد از طواف نیز دور همین چهار کلمه است. سعی بین صفا و مروه هم بعد از طواف دور همین چهار کلمه است. وقوف زائران در عرفات، مشعر و منا هم برای بار یافتن به حرمِ امن همین چهار کلمه است و روح این چهار کلمه هم در حقیقت یک واقعیّت بیش نیست.

ص: ۶۳

حجرالأسود

دربـاره حجرالاـسود فضـیلت‌های فراوانی رسـیده است و شایسـته است کسانی که طواف واجب انجام می‌دهنـد (۱) ۸۸ در اسـتلام و بوسـیدن حجرالاسود حق تقدم داشـته باشـند و کسانی که طواف مستحبی انجام می‌دهند مزاحم آنان نشوند. و از سنّتهای طواف این است که دست طواف کننده به حجر برسد.

وقتی امام سـجاد- علیه‌السـلام- به شـبلی فرمود: شـبلی! آیا دست تو به حجرالاسود رسید یا نه، صیحه‌ای زد که نزدیک بود مَدهوش شود! سـپس فرمود: می‌دانی این حجراسود چیست؟! این یمین‌اللَّه ودست خـدا در زمین است. گرچه خداوند متعال «کِلتا یَدَیْهِ یَمِین» (۲) ۸۹ است و دستی به گونه انسانها نـدارد، تا دست راست و چپ داشـته باشـد. او منزّه از جسم و جسـمانیّات است بلکه این تشبیه معقـول به محسـوس و تمثّل و تنزّل معقـولی است به صـورت محسـوس، که گفته شـده: انسـان بـا دست خـدا تمـاس گرفته است و حجرالاسود دست خدا است در روی زمین و الّا ذات اقدس الهی جسم و دیدنی نیست. او مجرّد محض و هستی صِرف است و لیکن برای این که در نشأه طبیعت و حسّ، الگویی داشـته باشد، کعبه‌ای ساخت و در رکن مخصوص، سـنگ خاصـی بدستورش به عنوان «یمین اللَّه فی ارضه» قرار گرفت. و معنا و سرّ دست زدن به حجر اسود این است که:

«خـدایا! من تعهّد کردم و با تو پیمان بسـتم که دیگر دست به گناه دراز نکنم» ربا ندهم و نگیرم، رشوه ندهم و نگیرم، امضای باطل نکنم و ...

۱- - صهبای صفا، آیهٔ‌اللَّه جوادی آملی به ص ۱۲۲ رجوع شود.

۲- - بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۸؛ صحیح مسلم، اماره، ۱۸

ص: ۶۴

و سرّ این که متشرّعین اصرار دارند استلام حجر کنند، آن است که می‌خواهند این تعهّد را امضا کنند و این پیمان را ببندند.

آن همه اصرار و بیان بر استلام، از سوی ائمه- علیهم‌السلام- به جهت رازی است که در استلام نهفته است و آن این که:

خدایا! دستم به دست تو رسید، هرگز دست به بیگانه نمی‌دهم. اگر کسی مسؤول سیاسی مملکت بود و موفّق شد حجر اسود را استلام کند، دیگر نه به شرق دست سیاسی می‌دهد و نه به غرب. او دستش را در دست سیاست‌بازان نمی‌گذارد.

حَجَر و مقام

زائر بیت اللّٰه آنگاه که در برابر درِ کعبه می‌ایستد، در سمت چپ او حجرالأسود و سمت راستش مقام ابراهیم قرار دارد و لیکن وقتی دقیق می‌شود متوجه می‌گردد که حجرالأسود سمت راست خانه خداست و مقام ابراهیم سمت چپش و سرّ این آن است که مقام رسول خدا- ص- به منزله یمین و سمت راست است و مقام خلیل خدا به منزله سمت چپ.

روبروی درب کعبه که ایستاده است این دعا را می‌خواند: «البیت بیتک وأنا ضیفک وأنا عبدک و ...»

مقام ابراهیم

امام- علیه‌السلام- به شبلی فرمود:

ص: ۶۵

«معنای خلف مقام ایستادن و نماز در پشت مقام ابراهیمی خواندن را فهمیدی، و انجام دادی؟»

شبلی عرض کرد: نماز خواندم امّا نیت‌هایی را که شما می‌فرمایید نداشتم.

فرمود: تو اصلًا طواف نکرده‌ای و به مقام ابراهیم نرفته‌ای، چون عمل تو بدون سرّ و روح بوده است.

قرآن فرمود: بعد از طواف، کنار مقام ابراهیم بروید و از آنجا محلّی را برای نماز برگزینید؛ «واتَّخِذوا من مقام ابراهیم مصلّی» (۱) ۹۰، در پشت مقام ابراهیم نماز بخوانید و آنجا را به عنوان مصلّی انتخاب کنید.

در روایات، سخن از خلف مقام ابراهیم است و لیکن تعبیر قرآن کریم است که: آن محدوده را به عنوان محلّ نماز انتخاب کنید.

سرّ این قیام و اتّخاذ مکانی در مقام ابراهیم، این است که:

«خدایا! در جایی که ابراهیم- علیه‌السلام- ایستاده است، من ایستادم»؛ و این دو حکم دارد: ۱- حکم ظاهری ۲- حکم باطنی. و آن باطن، سرّ این ظاهر است. ظاهر این است: طواف کننده در مکانی که حضرت ابراهیم ایستاد بایستد و دو رکعت نماز بخواند. و امّا باطنش آن است که مکانت را دریابد و در آن مکانت مستقرّ شود و نمازی چون نماز ابراهیم بخواند. پس دو مطلب هست؛ یکی مربوط به مناسک حجّ است و دیگری مربوط به اسرار حج.

آری، وقتی انسان به مقام ابراهیم می‌رسد؛ یعنی خدایا! من به جایگاه

۱- - بقره: ۱۲۵

ص: ۶۶

ابراهیم خلیل پا گذاشتم. همانگونه که خلیل گفت: «انی وجّهتُ وجهی للّذی فطر السموات و الأرض حنیفاً و ما أنا من المشرکین.» (۱) ۹۱ من هم خلیل گونه و ابراهیم گونه به هر طاعتی روی می‌آورم و از هر معصیتی رو بر می‌گردانم. کسی که در حال نماز خضوع، خشوع و خلوص ندارد، بجای ابراهیم نَایستاده است.

بر راهیان آن دیار مقدس است که وقتی کعبه را طواف می‌کنند، لحظه به لحظه و قدم به قدمِ آن مواقف را گرامی بدارند؛ چرا که در آنجا انبیا و اولیا گام نهاده‌اند.

کسانی که با اسرار حج آشنا نیستند و معلوم نیست که با چه مالی به مکّه می‌روند و در آنجا با چه مقالی سخن می‌گویند، اینها اطراف کعبه‌ای می‌گردند که مشرکین هم آن را زیاد طواف کرده‌اند، که نماز آنها عند البیت «مکاءاً و تصدیهٔ» بوده است؛ (و ما کان صلوتهم عند البیت الّا مُکاءاً و تصدیهً.) (۲) ۹۲ افراد تبهکار هم دور این کعبه بسیار گشته‌اند. آنگاه که این کعبه بتکده بود، بت پرستان هم زیاد دور این کعبه می‌گشتند. در دوران جاهلیت نیز دور این کعبه را تعداد بسیاری گشته‌اند. تنها کسانی که با اسرار حجّ آشنایند، می‌بینند که بجای انبیا و ائمه– علیهم‌السلام– گام نهاده‌اند که اینان مخلصین هستند و وسوسه‌های شیطان در آنها اثر نمی‌کند. (۳) ۹۳ خاطرات شیطانی در صحنه‌های نفس آنها راه پیدا نمی‌کند.

دسیسه‌های بیگانگان نیز در مرزهای فکری آنان نفوذ ندارد.

۱- – انعام: ۷۹

۲- – انفال: ۳۵

۳- – حجر: ۴۰

ص: ۶۷

شبلی و امثال او، از کسانی بوده‌اند که به مناسک و احکام حج آشنایی داشته و به آن عمل کرده‌اند لیکن زیارت بی روح، مثل ترک زیارت است.

حِجر اسماعیل

حجر اسماعیل، قبله نیست ولی مطاف است. هاجر- سلام اللّٰه علیها- و بسیاری از انبیا- علیهم‌السلام- در آنجا دفن شده‌اند و به احترام قبر هاجر و انبیا، حجر اسماعیل مطاف قرار داده شده است. (۱) ۹۴

ارکان کعبه

در باب ارکان کعبه، باید گفت که رکن اوّل حجرالاسود است، بعد وقتی به طرف حِجر اسماعیل می‌آیی رکن شامی است، سپس رکن مغربی است. رکن دیگر شمالی است. پس کعبه در مجموع دارای چهار رکن است. زائر بیت اللّٰه اگر روبروی کعبه بایستد دست چپ او به طرف حجرالاسود است و در حقیقت حجرالاسود یمین و دست راست کعبه است. قسمت راست کعبه دو رکن دارد: ۱- رکن حجرالاسود ۲- رکن یمانی دست چپ کعبه هم دو رکن دارد: ۱- رکن شامی ۲- رکن مغربی.

بین رکن مغربی و رکن یمانی، پشت سر درب کعبه، مستجار است که در آنجا گویا زائر به دامان خدا می‌چسبد و به دامان لطف اله متمسّک می‌شود.

این گونه از مراسم، هر لحظه‌اش مسأله‌ای است که انسان با دعاهای مخصوص، آن مسائل را بازگو می‌کند.

۱- - بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۷- ۷۹

ص: ۶۸

آب زمزم، جام طاعت

مستحب است انسان بعد از طواف و نماز آن، کنار چاه زمزم برود و مقداری از آب آن بنوشد، مقداری هم بر سر و روی خود بریزد و به آن تبرّک جوید. (۱) ۹۵ رسول خدا- صلی اللّه علیه و آله و سلّم- زمانی که در مکّه بودند، شخصاً از آب زمزم استفاده می‌کردند و وقتی هم که در مدینه حضور داشتند زائرانی که از مکه برمی‌گشتند، آب زمزم را برای آن حضرت هدیه می‌آوردند و وجود مبارک رسول خدا- ص- آن را به عنوان هدیه قبول می‌کردند. (۲) ۹۶ آب زمزم آبی است که به برکت دودمان ابراهیم خلیل جوشید و هنوز هم بعد از چند هزار سال می‌جوشد، با آن که مکّه معظمه، سرزمین برف و باران فراوان نیست. گر چه چاهها و قنات‌های دیگری افزوده شده، لیکن آب زمزم بعد از چند هزار سال همچنان می‌جوشد و شایسته است که زائر خانه خدا بعد از طواف و نماز طواف مُشرِف بر زمزم شود و مقداری از آب آن را بنوشد.

امام سجاد از شبلی پرسید: «آیا اشراف بر آب زمزم پیدا کردی و مقداری از آب زمزم نوشیدی؟ در هنگام اشراف و نوشیدن و هنگامی که بالای آن چاه آمدی به این قصد بودی که خدایا هر چه طاعت تو است پذیرفتم و هر چه معصیت است ترک کردم؟

۱- - شهید اول، لمعه، کتاب الحج، القول فی السعی و التقصیر.

۲- - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲- ۴۸۰؛ وافی، ج ۱۲، ص ۷۹

ص: ۶۹

شبلی جواب داد: نه.

حضرت فرمود: پس تو اشراف پیدا نکرده‌ای.

زائر بیت اللَّه که به اسرار حجّ آگاه است وقتی آب زمزم را بر سر و سینه یا در کام خود می‌ریزد، درک می کند که «خدایا! من جام طاعت نوشیدم و جام معصیت را ترک کردم.»

صفا و مروه

صفا را صفا گفته‌اند برای این که از وصف انبیا، بخصوص آدم- علیه‌السلام- بهره‌ای بُرد. در قرآن هم فرموده است:

«انّ اللَّه اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین» (۱) ۹۷ آنان مصطفای پروردگارند و چون وجود مبارک آدم روی کوه صفا، برابر بیت ایستاد، از مصطفی بودن آدم، این کوه صفا شد. و اگر کسی از این کوه صفا بگیرد مصطفای خدای متعال است. آری خداوند گروهی را برمی گزیند؛ «انَّ اللَّه یصطفی من الملائکهْ رُسُلًا ومن الناس ان اللَّه سمیع بصیر.» (۲) ۹۸

حوّا- علیها سلام- که مرأه بود، در کوه مروه قرار گرفت، از این رو آن را «مروه» خوانده‌اند.

امام سجاد- علیه‌السلام- خطاب به شبلی فرمود: آیا بین صفا و مروه سعی کردی؟

۱- - آل عمران: ۲۳

۲- - حج: ۷۵

ص: ۷۰

شبلی عرض کرد: آری.

فرمود: هنگام سعی بین صفا و مروه، فلان معنا را درک کردی؟

عرض کرد: نه.

فرمود: پس تو سعی بین صفا و مروه انجام نداده‌ای.

اسرار فراوانی در صفا و مروه وجود دارد و در قرآن کریم هم سعی بین صفا و مروه و خود صفا و مروه، جزء شعائر الهی بشمار آمده است؛ «انّ الصفا و المروة من شعائر اللّه، فمن حجّ البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوّف بهما ومن تطوّع خیراً فان اللّه شاکر علیم» (۱) ۹۹ از صفا و مروه به نوبه خود، به عنوان طواف تعبیر شده و از شعائر الهی بشمار آمده است.

به فرموده حضرت، معنای سعی این است که انسان از معصیت به اطاعت فرار می‌کند و فرار الی اللّه در سعی بین صفا و مروه بطور بارز ظهور می‌کند. هروله و دویدن بین صفا و مروه، از گناه به سوی اطاعت و از غیر به حق دویدن است.

بعد فرمود: آیا می‌دانی معنای تردّد بین دو کوه صفا و مروه چیست؟

یعنی خدایا! من بین خوف و رجا به سر می‌برم، نه خوف محض دارم و نه رجاء محض. نه آنچنان است که فقط بترسم و هیچ امید نداشته باشم و نه آنچنان است که همه امید باشد و هیچ ترس نباشد. این تردّد بین صفا و مروه همان تردد بین خوف و رجاء است. مؤمن و مسلمان تا زنده است بین خوف و رجاء بسر می‌برد؛ خوف دارد از کارهای خود و امید دارد به لطف حقّ.

۱- - بقره: ۱۵۸

ص: ۷۱

خداوند متعال در قرآن کریم آنجا که مردان الهی را- که عالم با عمل هستند- می‌ستاید، می‌فرماید:

«أمّن هو قانت آناء اللیل ساجداً و قائماً یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه، قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» (۱) ۱۰۰

مردان الهی که علم‌های آموزنـده دارنـد، از پایان کار خود هراساننـد وبه لطف حق امیـدوار. از خدا نمی‌ترسـند چون خداوند متعال جمـال محض است و جمـال محض و ارحم الراحمین صِرف، ترسـی نـدارد. بلکه آنان از پایان کان خود می‌ترسـند. خداونـد متعال محبوب است نه مهروب.

مؤمن همیشه بین خوف و رجاء زندگی می‌کند و تا زنده است، در اواسط عمر می‌کوشد که خوفش مقداری بیشتر باشد و در اواخر عمر سعیش بر این است که امیدش بیش از رجاء باشد.

در هر صورت، همواره بین خوف و رجاء بسر می‌برد و این سرّ در سعی بین صفا و مروه جلوه‌گر است.

آن گاه که روی به جانب صفا دارد سعی می‌کند خود را تصفیه نماید و وقتی به سوی مروه می‌رود، سعی می‌کند مروّت و مردانگی به دست آورد؛ چرا که مروه یـادآور مروّت و مردانگی است و صـفا یـادآور تصـفیه و تهـذیب روح، آری، هر یـک از این‌هـا سـرّی دارد.

گر چه در اصـلِ این تردّد، هـاجر- علیهاالسـلام- برای به دست آوردن آب، چنـد بار از کوه صـفا به مروه و از مروه به صـفا آمـد و سخن از هل من

۱- - زمر: ۹

ص: ۷۲

انیس و هل من مونس (۱) ۱۰۱ داشت تا آبی برای نوزادش فراهم کند و آن آهِ مادرانه‌اش، آنچنان اثر گذاشت که طبق دعای خلیل حق، از زیر پای اسماعیل چشمه زمزم جوشید و هنوز با گذشت چند هزار سال می‌جوشد و لیکن سرّ این کار آن است که انسان به صفا برسد و به مروّت و مردانگی بار یابد. انسان جوانمرد، دیگر دست به سوی کار ذلیلانه دراز نمی‌کند همچنان که حسین بن علی- علیه‌السلام- فرمود: لا واللّه لا اعطیهم بیدی اعطاء الذلیل و لا أفرّ منهم فرار العبید. (۲) ۱۰۲

فرمود: نه پای فرار و گریز دارم، نه دستی که دست تسلیم و ذلت باشد بلکه من هستم و مردانگی و میدان مبارزه و شهامت و شجاعت. این درس را هم، سرّ حج به انسان می‌آموزد؛ چرا که در هر قدمی از حج، سرّی است.

اسرار عرفات

امام سجاد- علیه‌السلام- در این حدیث، اسرارِ اعمال مختلف حج را به شبلی آموخته‌اند؛ از جمله اسرار، اسرار عرفه است. به طور معمول شخص حج‌گزار در روز ترویه (روز هشتم ذیحجّه) احرام می‌بندد که شب نهم را در سرزمین عرفات بماند تا آن وقوف لازم را که روز نهم می‌باشد، درک کند. روز نهم را، از زوال خورشید (ظهر)، باید در سرزمین عرفات بماند و در شب دهم از عرفات به مشعر کوچ نموده و در آنجا بیتوته کند و روز دهم بعد از طلوع آفتاب، از مشعر به طرف منا حرکت

۱- - علل الشرایع صدوق ص ۴۳۲ و فروع کافی ج ۴، ص ۲۰۱

۲- - مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷

ص: ۷۳

و کوچ کند. آنگاه که وارد سرزمین منا شد، قربانی، حلق و رمی جمرات می کند. سرّ حج در این نیست که انسان، اعمال ظاهری را- چه واجب و چه مستحب- انجام دهد.

امیرالمؤمنین- سلام اللّه علیه- فرمودند: می‌دانید وقتی زائر و انسان حج‌گزار احرام بست، چرا باید به عرفات رود و بعد بیاید کعبه را طواف کند؟ برای آن که عرفات خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خدا است، ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آنقدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود بعد در عرفات، هم شب و هم روز، بخصوص روز عرفه، دعای مخصوصی است. و دعا جزء فضائل برجسته و وظائف مهمّ روز عرفه در سرزمین عرفات است؛ چرا که اگر کسی روز نهم ذیحجّه در عرفات نباشد نیز از فضائل برجسته آن روز، خواندن دعای عرفه سالار شهیدان حسین ابن علی- علیهماالسلام- می‌باشد. (۱) ۱۰۳ زائر ابتدا باید در خارج از محدوده حرم، آنقدر دعا کند و خود را تزکیه و تطهیر نماید تا لایق ورود به مرز حرم شود؛ از این جهت گفته‌اند که قبل از طواف، باید به بیرون دروازه؛ یعنی عرفات رود؛ مثل این که اگر میهمانی بخواهد بر بزرگی وارد شود، اول باید در قسمت ورودی درب؛ اجازه ورود بگیرد آنگاه به محضر وارد شود. حاجیان در روز نهم، به سرزمین عرفات می‌روند، در آنجا تضرّع می کنند، دعا می‌خوانند و اجازه ورود به حرم را از خدا مسألت می کنند آن گاه که لیاقت یافتند، وارد محدوده حرم می‌شوند.

۱- - کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ وسائل الشیعه، طبع جدید، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۶۸

ص: ۷۴

عرفات پنج سرّ دارد که در حدیث شبلی آمده است:

۱- وقوف در عرفات به این معنا است که انسان به معارف الهی واقف، عارف و آگاه شود. بداند که خداوند به همه نیازهای او واقف است و برای رفع همه نیازمندیهای او توانا است. خود را به خدا بسپارد و احساس کند که بنده او و محتاج به او است تا تنها او را اطاعت کند. اگر بنده‌ای مطیع و پیرو خدا شد، از همه چیز و همه کس بی‌نیاز است؛ چرا که سرمایه وسیله هر بی‌نیازی است (و طاعتهُ غِنًی.) (۱) ۱۰۴ پس کسی که در عرفات ایستاده، باید از معرفت طرفی ببندد.

۲- باید عارف بشود که ذات اقدس الهی به صحیفه قلب او و به درون او و رمز و راز او آگاه است، زائر باید در سرزمین عرفات آیه شریفه: (۲) ۱۰۵

«وان تجهر بالقول فانّه یعلم السرّ و أخفی» (۳) ۱۰۶ را درک کند.

خداوند متعال می‌فرماید: پروردگار شما، از هر کاری که انجام می‌دهید، از هر چرخی که می‌زنید و از هر سرّی که در درون خود دارید، آگاه و مستحضر است. حرف آشکار و راز نهانی شما را می‌داند و آنچه را که پوشیده است و حتّی احیاناً برای خود شما روشن نیست و بطور ناخودآگاه در زوایا و شیار مغز و قلب و روح شما عبور می‌کند می‌داند.

خلاصه آن که انسان باید عارف شود که خداوند متعال بر صحیفه قلب او احاطه کامل دارد. اگر آدمی بداند که قلب او در محضر و در مشهد حق است، همانطوری که گناه با زبان، دست و پا مرتکب نمی‌شود، گناه

۱- - دعای کمیل.

۲- آیت الله جوادی آملی - حسین رضوانی، عرفان حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۳.

۳- - طه: ۷

ص: ۷۵

خیالی و فکری هم نخواهد داشت و آرزوهای باطل به خود راه نخواهد داد. همانگونه که حرف باطل بر لب ندارد و به کسی بد نمی‌گوید، بدیِ کسی را در دل نیز نمی‌طلبد. و بالاخره همانگونه که بدن خود را تطهیر می‌کند، قلبش را نیز از خاطرات آلوده پاک می‌سازد.

۳- شایسته است کسی که در سرزمین عرفات بسر می‌برد، از جبل الرّحمه بالا رفته و دعای خاص آن را بخواند. سالار شهیدان حسین بن علی- علیهماالسلام- در قسمت چپ آن کوه رو به کعبه ایستاد و آن دعای معروف را خواند. راز و سرّ بالا رفتن از جبل الرّحمه، این است که بداند خداوند متعال بر هر زن و مرد مؤمن رؤوف و رحیم است. ولیّ هر مرد و زن مسلمان است. گر چه ولایت خداوند متعال تکوینی است و او ولیّ کلّ است؛ «هنا لک الولایهٔ للّٰه‌الحق» (۱) ۱۰۷ و اگر چه رحمت خداوند متعال فراگیر است؛ «رحمتی وسعت کلّ شیء»، امّا آن، ولایت و رحمت عامّ است و در کنار این ولایت و رحمت عامه، رحمت خاصّ و ویژه نیز دارد که برای همه نیست؛ «رحمتی وسعت کلّ شیء، فسأکتبها للّذین یتّقون» (۲) ۱۰۸ در بخش اول آیه مشخص فرمود که رحمتش فراگیر است؛ (رحمتی وسعت کلّ شیء) و در بخش دوّم بیان که رحمتش به سود متّقین است (فَسَأکتبها لِلذینَ یَتَّقوُن) فرمود: بر خود لازم کرده‌ام که رحمت خاص را شامل متّقین سازم؛ چرا که «کَتَبَ ربّکم علی نفسه الرحمهٔ» (۳) ۱۰۹؛ خداوند متعال رحمت را بر خود لازم کرده است. از مجموع دو آیه، استفاده می‌شود که خداوند متعال

۱- - کهف: ۴۴

۲- - اعراف: ۱۵۶

۳- - انعام: ۵۴

ص: ۷۶

بر خود لازم کرده است رحمت خاص را به پرهیزکاران دهد.

بالای جبل الرحمه رفتن آدمی را به این سرّ و راز و رمز، آشنا و عارف می‌کند (۱) ۱۱۰ که خداوند متعال رحمت و ولایت خاصّی دارد بر مرد و زن با ایمان و مسلمان. طبیعی است که وقتی به این سرّ مزیّن شد، نسبت به زن و مرد مؤمن رحمت خاص دارد و به آنان ولایت مخصوص پیدا می‌کند و در رفتار، گفتار و نوشتار خود، این سرّ را پیاده می‌کند.

۴- در سرزمین عرفات، منطقه‌ای است بنام «نَمِره» که با علامت‌هایی مشخص شده است. به فرموده امام سجّاد- علیه‌السلام- وقتی به این منطقه از عرفات رسیدید، راز و رمزش این است که بگویید:

«خدایا! به چیزی (۲) ۱۱۱ امر نمی‌کنم مگر آن که قبلًا خودم به آن عمل کنم و مؤتمر باشم و از چیزی نهی نمی‌کنم مگر آن که قبلًا خودم از آن منزجر باشم».

هر انسان مسلمانی وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر کند.

امر به معروف و نهی از منکر، یک حکم فقهی دارد و یک سرّ. حکم فقهی آن، این است که عالم به حکم شرعی، اگر دید کسی از روی علم

۱- - جبل الرّحمه، تقریباً در انتهای عرفات قرار دارد به طول تقریبی ۳۰۰ متر و مستقل و از کوههای‌اطراف می‌باشد. بر بالای این کوه نمازگاه ابراهیم-ع- و پیامبر- ص- بوده است.

رسول خدا بر تخته سنگی از این کوه ایستاده و خطبه معروف عرفات را خواندند. در این کوه قبّه‌ای بنام قبه حضرت آدم قرار دارد که نماز گزاردن در آنجا مکروه است و حسین بن علی-ع- در دامنه این کوه دعای عالیه مضامین روز عرفه را با چشمی اشکبار خواندند. (فاکهی، اخبار مکه).

۲- - کافی، ج ۴، ص ۲۴۵

ص: ۷۷

و آگاهی و از روی قصد و عمد حکمی را رعایت نمی‌کند، باید او را راهنمایی کند.

بـدیهی است امر به معروف و نهی از منکر غیر از تعلیم، موعظه و ارشـاد است. (۱) ۱۱۲ امر به معروف و نهی از منکر جنبه ولاـیت و امریّت دارد، گر چه ممکن است در بعضـی از مـوارد، مصـداق تعلیم، ارشـاد و یـا موعظه قرار گیرد و لیکن حقیقت امر به معروف و نهی از منکر از عناوین یاد شده جدا است.

در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست خود انسان درون پاک داشته باشـد و یا متّصف به عـدالت گردد. عـدالت شـرط امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه علم، آگاهی و احتمال تأثیر، از شـرایط آن می‌باشد. اما با این همه، در سرزمین عرفات راز و رمز امر به معروف ونهی از منکر، به عدالت برمی‌گردد؛ یعنی انسانی که آمر است باید قبلًا مؤتمِر باشد. انسانی که ناهی و زاجر است قبلًا بایـد منتهی و منزجر باشـد و بگویـد: خـدایا! آنچنـان توفیقی بر من عنایت کن که هر چه را به دیگران، به عنوان «امر به معروف» امر می‌کنم، ابتدا خود بدان عمل کرده باشم و از

۱- – فرق بین «امر به معروف و نهی از منکر» و «موعظه و ارشـاد» آن است که حوزه مـأموریت امر به معروف و نهی از منکر «عمل» است و حوزه مأموریت موعظه و ارشاد «انجام دهنده عمل».

امر و نهی می‌گویند گناه انجام نشود اما در موعظه اهتمام بر این است که انجام دهنده گناه و تارک فریضه هدایت شود.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر متوجه «قبح فعلی» است و ارشاد و موعظه متوجه «قبح فاعلی» است.

ص: ۷۸

آنچه دیگران را نهی می‌کنم قبلًا خود از آن منزجر شده باشم.

آری در اسرار حجّ، عدالت شرط امر به معروف و نهی از منکر، شمرده شده است.

۵- منطقه وسیعی است در عرفات که با علامت‌های خاصّی به عنوان «نَمِرات» مشخص شده است. حضرت سجّاد فرمود: روز نهم که وارد سرزمین عرفات شدی و به این منطقه وسیع رسیدی، سرّش آن است که آگاه باشی این سرزمین، سرزمینِ شهادت، معرفت و عرفان است ومی‌داند که چه کسانی بر روی آن گام می‌نهند و با چه انگیزه‌ای آمده‌اند و با چه انگیزه‌ای برمی‌گردند! گذشته از آن که خدا و فرشتگان هم شاهدند.

خداوند- تعالی- این منطقه و این سرزمین را شاهد اعمال شما قرار داد؛ بطوری که خوب می‌داند شما چه می‌کنید. زمین‌هایی که زیر پای زائران بیت خداوندی است، کاملًا مشخص است که زائر، حاجی و معتمر به چه نیّت آمده و با چه نیّت باز می‌گردد.

حاجیان اندکند، ناله و فریاد بسیار!

ابوبصیر نابینا می‌گوید: سالی در مکّه مشرف بودم که امام محمد باقر- علیه‌السلام- نیز همان سال مشرف بودند. از نشانه‌ها و علامت‌هایی که از راه حواسّ دیگر- غیر از باصره- احساس می‌کردم، فهمیدم زائران زیادند.

با تعجّب گفتم: «ما أکثر الحجیج و أعظم الضجیج!»؛ (۱) ۱۱۳ «امسال چقدر زائران زیادند و چه ناله‌ها دارند!» در سرزمین عرفات همه مشغول دعایند، در

۱- - بحار، ج ۷، ص ۱۷۹ و ج ۹۹، ص ۲۵۸؛ صهبای صفا، آیةاللَّه جوادی آملی، ص ۱۰۵

ص: ۷۹

اطراف کعبه همه مشغول طواف و نماز و ...

امام باقر- علیه السلام- به ابو بصیر فرمود: چنین نیست. ابو بصیر! جلوبیا. ابو بصیر به امام- ع- نزدیکتر شد. امام- علیه السلام- دست مبارك خود را به چشم ابوبصیر گذاردند وی ناگهان صحرای وسیعی را دید که بسیاری از موجودات آن صحرا حیوان بودند. آن گاه حضرت فرمودند:

«ما أقل الحجیج و اکثر الضجیج!» ابو بصیر! حاجیان کم هستند و ناله وفریاد و سر و صدا زیاد.

مسأله حرکت جوهری در موجودات و مسأله جسمانیةالحدوث و روحانیةالبقاء بودن (۱) ۱۱۴ نفس، که دو مسأله فلسفی است، در باب اخلاق تحوّلات بسیاری به همراه دارد. این دو مطلب بسیاری از مسائل اخلاقی را دگرگون می کند.

صورت واقعی حجّ، سیرت واقعی و حقیقت زائر را می‌سازد.

حقیقت هر کسی را عقاید و اخلاق و اعمال و نیّات او می‌سازد.

حجّ انسان‌ساز است و اگر کسی حاجی راستین و واقعی نبود انسان نیست. سایر دستورات دین؛ مانند نماز و روزه نیز، همانند حج انسان‌سازند و اگر کسی به حقیقت نماز و به سرّ روزه راه نیابد از انسانیت سهمی ندارد. صورتش صورت انسان و سیرتش سیرت حیوان است؛ علی- علیه‌السلام- فرمود: «فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان.» (۲) ۱۱۵

قلب یعنی حقیقت آدمی و آن لطیفه الهی است. (۳) ۱۱۶ و روح روح حیوانی

۱- - مبدأ و معاد، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۱۹۳

۲- - نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۷

۳- - به شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی، ج ۲، رجوع شود.

ص: ۸۰

است در بدن انسان، قیافه قیافه آدم است لیکن حقیقت، حقیقت حیوان.

آنچه که حقیقت انسان را تأمین می کند؛ یا به صورت انسانیت و یا به صورت حیوانیت، همان عقاید، اخلاق و اعمال است.

آری حجّ سرّی دارد که سریره انسان با آن هماهنگ است و به وسیله آن ساخته می‌شود. از این روست که امام باقر- علیه‌السلام- به ابوبصیر نشان دادند که بسیاری از مردم حاضر در حج، حیوانند. البتّه شیعیان باید خوشحال و مسرور باشند که به برکت ولایت، از این شرّ و خطر مصون می‌باشند. امام باقر- علیه‌السلام- آنگاه دست مبارک خود را به چشم ابوبصیر کشید و او به حالت اوّل برگشت و افرادی را که در عرفات بودند بصورت انسان دید.

سپس خطاب به ابوبصیر فرمود: ابوبصیر! اگر این کار را که نسبت به تو کردم با دیگران کنم و دیگران هم اسرار مردم را بفهمند و ببینند که در صحنه عرفات چه خبر است، ممکن است ظرفیت نداشته باشند و درباره ما غلوّ کنند. در حالی که ما بندگان خداییم و از عبادت و بندگی او استکبار نداریم. ما در پیشگاه حق تعالی منقاد، مسلم، مسلمان و مطیع هستیم و در این امر هیچگاه خسته نمی‌شویم.

امام باقر- علیه‌السلام- همان وصفی را در مورد ائمه بیان کرد که خداوند برای فرشتگان و مقربان و انسانهای الهی بیان فرموده است.

سدیرصیرفی گوید: من درسرزمین عرفات، در محضرامام صادق- ع- بودم، دیدم جمعیت زیادی مشغول انجام وظیفه و دعا هستند، به قلبم خطور کرد که آیا اینها به جهنّم می‌روند؟ چون کسی که معتقد به ولایت

ص: ۸۱

علی و اولادش- علیهم‌السلام- نباشد و کسی که دستور روشن پیامبر اکرم را از روی علم و عمد زیر پا بگذارد، حقیقت او حقیقت انسان نیست.

امام صادق- ع- فرمود: سدیر! تأمل و دقت کن. با تصرفی که آن حضرت در بینش و دید من کرد، باطن بسیاری از افراد را دیدم که بصورت انسان نبودند. (۱) ۱۱۷ پس حجّ سرّی دارد که حقیقت و سریرت انسان را می‌سازد. اگر کسی با واقعیّت حجّ همراه باشد، انسانی راستین است و اگر برای سیاحت و تجارت حجّ کرد و از ولایت سهمی نداشت و به عترت طاهره ایمان نیاورد و ... از سرّ حجّ محروم است.

گفتگوی امام سجّاد- ع- با زهری

(۲) ۱۱۸

زُهری گوید: در سرزمین عرفات جمعیّت بسیاری حضور داشتند که امام سجّاد- ع- فرمودند: (۳) ۱۱۹ چقدر جمعیّت آمده است! عرض کردم چهارصد الی پانصد هزار می‌شود. این رقم برای قرن اوّل هجری جمعیت کمی نیست! حضرت فرمودند: گر چه مسأله کمّیت برای شما مطرح است و لیکن اگر روح قضیه را بشکافی؛ «ما أقلّ الحجیج و أکثر الضجیج»؛

۱- - بحار، ج ۹۹، ص ۲۵۸

۲- - ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۷.گر چه سند بعضی از روایات مانند این حدیث مورد تأمل است و خیلی متقن و صحیح نیست، لیکن از جمع این روایات مطلب قابل اعتمادی بدست می‌آید. و از سویی متن این احادیث با دیگر معارف اسلامی هماهنگ است و از جمع آنها می‌شود اطمینان پیدا کرد که از خاندان وحی صادر شده است.

۳- - تفسیر امام حسن عسکری- علیه‌السلام- ص ۱۷۷، ذیل آیه ۲۰۰- ۱۹۸؛ و اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۹

ص: ۸۲

«حاجیان کمند و سر و صدا و ناله زیاد است.» آنگاه فرمود: می‌توانی نگاهی به سرزمین عرفات کنی، نگاه کرد و با تصرف ولایتی امام سجاد چند حالت به زهری دست داد: افراد را در شکلهای گوناگون دید؛ عدّه‌ای را به صورت میمون، گروهی را به صورت خوک و جمعی را به شکل گرگ و مانند آن دید. از این سخن برمی‌آید که واقعیت و حقیقت حاجی را همان حجّ تأمین می‌کند و حجّ واقعی حجّی است که با ولایت همراه باشد.

در همین روایت آمده است: کسانی که قرآن را گرفتند و عترت را رها کردند، از حقیقت حج بهره‌ای ندارد.

نقش ولایت در پذیرش حج

آنچه از سخنان امام سجّاد برمی‌آید این است که: حضرت این مطلب را به زهری فهماندند که، گرچه جمعیت حاضر در عرفات در حدود چهارصد یا پانصد هزار نفر است، لیکن حقیقت افراد را باطن آنها می‌سازد، نه ظاهرشان. ممکن است افراد در سرشماری و آمار ظاهری به حساب بیایند و لکن در سرشماری که مربوط به اسرار حجّ است، اینها انسان نیستند. و این بحث گرچه در باب حجّ مطرح است لیکن به سرّ ولایت برمی‌گردد، نه سرّ حج، مگر آن که بگوییم از آن جهت که ولایت بر اعمال و عبادات سایه‌افکن است. حقیقت ولایت به عنوان سرّ اعمال و عبادات ظهور می‌کند. آنها ممکن است برای خدا و با مال حلال به مکّه روند. مناسک حجّ و زیارت را هم بحسب ظاهر طبق دستور

ص: ۸۳

فقهی‌شان انجام دهند، امّا وقتی فقه و احکامشان را از امام باقر و امام صادق- علیهماالسلام- نمی‌گیرند و به رهبری عترت طاهر ایمان ندارند و به ولایت تکوینی و تشریعی آنها معتقد نیستند، باطنشان انکار ولایت است و به صورت حیوانیت ظهور می‌کند، در نتیجه حجّ و زیارت و صوم و صلوهٔ آنها عبادت مقبول نخواهد بود. این صحنه گرچه در عرفات اتفاق افتاده است لیکن ممکن است مشابه این در صفوف طولانی نمازهای جماعت هم اتفاق بیفتد. در صفوف طولانی نمازهای جماعت که رقم آنها به چهارصد یا پانصد هزار می‌رسد نیز نمازگزار واقعی کم باشد. بنابر این ولایت نقش کلیدی دارد و در روایات آمده است که: والی دلیل و راهنمای خطوط کلّی دین است. اگر دین مبنا و پایه‌های اوّلیه‌ای دارد و به نام نماز، روزه، زکات، حجّ و مانند آن، والی دلیل و راهنما بر آنها است. مُجرِی، مفسِّر، مبیّن و حافظ حدود احکام دین است. متخلّفان را مجازات و امتثال کنندگان را تشویق و تأیید می‌کند و حدود الهی را حفظ می‌نماید.

همانگونه که امیر مؤمنان علی- علیه‌السلام- در وصیت‌نامه‌اش فرمود:

«اقیموا هذین العمودین و اوتدوا هذین المصباحین.»

مراد از دو عمود و دو مصباح، (۱) ۱۲۰ قرآن و عترت است که وصیّت فرمود: که این دو مشعل فروزان؛ قرآن و عترت (ولایت) را همچنان افروخته و روشن نگاه دارید که کار و امور شما به دست اینها انجام گیرد که اینان رهبران الهی هستند. اگر کسی حقیقت ولایت را عمداً رها کند گرچه به نماز، روزه، زکات و حجّ عمل نماید، چون فاقد آن سرّ است،

۱- - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹ و نامه ۲۳

ص: ۸۴

قهراً انسانیت را هم از دست داده است؛ زیرا سرّ عبادات است که تربیت کننده و انسان‌ساز است و اگر کسی به سرّ عبادت نرسد انسان نیست.

تا اینجا آنچه از بیانات و کلمات امام سجّاد، امام باقر و امام صادق- علیهم‌السلام- روشن شد، این است که دستورات دین، ظاهری دارد و باطنی. باطن آنها با جان انسانها کار دارد و دیگران که مسأله اخلاق را در حدّ ملکات فاضله یا رذیله تبیین می‌کردند، مسأله تجسّم و تجسّد انسان به صور ملکات نفسانی را نمی‌توانستند تبیین کنند، گرچه تعبّداً می‌پذیرفتند و نقل هم می‌کردند که برخی بصورت حیوان محشور می‌شوند ولی راه علمی برای اثبات آن نداشتند. امّا بر اساس دو مبنای حکمت متعالیه: ۱- جسمانیهٔ الحدوث و روحانیهٔ البقاء بودن نفس ۲- حرکت جوهری، به خوبی می‌توان برای این روایات، دیدگاه علمی درست کرد و آنها را از راه علمی فهمید که چگونه یک شخص به صورت انسان حرکت می‌کند امّا در واقع حیوان است. در عین حال که انسان بوده حیوان شده است، نه این که حیوانی بشود در عرض انسان نظیر حیوانات دیگر، بلکه میمونی است انسان‌نما، خوکی است انسان‌نما و گرگی است انسان‌نما و ... و اینجا خُلق و خوی اوّلیه انسان هست که به صورت حیوانیت اجرا می‌شود.

مطلب دیگر آن که: در جریان حجّ، خداوند متعال فرمود: «فیه آیاتٌ بیناتٌ ...» (۱) ۱۲۱ گرچه در بسیاری از موارد سخن از آیه و علامت است، لیکن در مورد حج فرمود: «آیات بیّنات» آیات و نشانه‌های فراوانی در حجّ

۱- - آل عمران: ۹۷

ص: ۸۵

هست. آیات و نشانه‌های تکوینی و خصوصیت‌های آسمانی و زمینی و اقلیمی و جوّی و ... که برای همه است اما یک سلسله دستوراتی به عنوان مناسک حجّ هست که عدّه‌ای از راه دور و نزدیک در آنجا سر می‌سایند. در خود حجّ آیات الهی است، کعبه جزء آیات الهی است، حجرالأسود و مقام ابراهیم و زمزم جزء آیات الهی است. این که سرزمین غیر ذی‌زرع بجایی برسد که دلهای عدّه‌ای مشتاقانه علاقه‌مند به آنجا باشد و به کعبه و حرم خدا، که ابراهیم- علیه‌السلام- درخواست نمود؛ «فاجعل أفئدةً من النّاس تهوی الیهم» (۱) ۱۲۲، عشق بورزد، جزء آیات الهی است. و این آیات را کسانی می‌فهمند و می‌بینند که برای انجام وظیفه و تکلیف به حجّ رفته باشند نه برای تجارت و سیاحت که اینگونه انسانهایی که با این انگیزه‌ها به حجّ می‌روند نمی‌توانند سرّ حجّ و آیاتی را که در حج هست آنگونه که باید درک کنند.

افاضه و کوچ به سوی مشعر

خداوند متعال دستور داده است که در پایان نهم ذیحجّه شما هم مانند دیگران از سرزمین عرفات به طرف مشعر الحرام حرکت کنید؛ (ثمّ أفیضوا من حیث أفاضَ الناس). (۲) ۱۲۳

مشعر الحرام جزء محدوده حرم و اوّلین درب ورودی آن است. اگر کسی روز نهم را با معرفت آشنا شد، لایق آن است که از درب ورودی

۱- - ابراهیم: ۳۷

۲- - بقره: ۱۹۹

ص: ۸۶

وارد شود، و در راهرو و دالان ورودی حرم نیز شبی را بیتوته کند.

سنگریزه‌ها را برای رمی جمرات جمع‌آوری نماید تا در روز دهم، شیطان را رمی کند.

امام سجاد- علیه‌السلام- به شبلی فرمود: معنای وقوف و بیتوته کردن در مشعر الحرام، آن است که قلب خود را با شعار تقوا آگاه نمایی و تقوا را شعار دل خود قرار دهی تا قلبت با تقوا شناخته شود که شعار هر قومی معرّفِ آن قوم است.

گرچه مسأله تقوا در همه مناسک و مراسم حج مطرح است، امّا ظهور و بروز آن، شب دهم، در سرزمین مشعر الحرام است؛ آنجا وقوف کرده، با جمع کردن سنگریزه‌ها نیرو می‌گیرد و خود را مسلّح می‌کند تا با شیطان به نبرد برخاسته و با هر عصیانی بستیزد و در پیشگاه هر طاعتی سر بسایَد.

منا، سرزمین رسیدن به آرزوها

آنگاه که وقوف و بیتوته زائر در مشعر الحرام تمام می‌شود، بین الطلوعین را در مرز مزدلفه می‌ماند و بعد از طلوع آفتاب به سمت مِنا حرکت می‌کند و دستور این است که هنگام حرکت متمایل به سمت چپ و راست نباشد و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند و سرّش آن است که ای حاجی در جاده و صراط مستقیم حرکت کن، نه متمایل به شرق باش و نه به غرب؛ چون: «الیمین و الشمال مضلّة و الطریق الوسطی هی الجادة» (۱) ۱۲۴ چپ و راست انحراف است و راه وسط، همانا صراط مستقیم

۱- – نهج البلاغه، خطبه ۱۶

ص: ۸۷

است. آری همه اینها، مقدّمه و نقشه تزکیه است.

وقتی شخص راه را طی کرد، وارد سرزمین منا می‌شود اینجاست که به مُنیه و آرزوی خود راه یافته است.

امام سجاد به شبلی فرمود: آیا زمانی که به منا رسیدی، به امنیّه‌ها، تمنّیات و آرزوهای خود نائل آمدی و حاجاتت برآورده شد؟ اگر این چنین نبود، پس به سرّ حج آگاه نبوده‌ای و باید دوباره حج بگزاری.

زائر بیت اللَّه وقتی حرکت نمود و مواقف را طی کرد و به سرزمین منا رسید، باید احساس کند که به آرزوهای خود رسیده است. آن هم آرزویی که همواره با او خواهد ماند.

می‌دانیم که انسان آرزومند است چیزی را فراهم کند که در همه حال و در همه جا با او باشد، نه آن که او را می‌گذارد و می‌رود و برای او وبال است. مشکل بشر در تهیّه اموال دنیا، این است که برای خود، بلا تهیه می‌کند. کسی که به فکر جمع مال است، در اصل اشتباه می‌کند و برای خود عذاب تهیه می‌کند؛ زیرا که:

«ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد أفان متّ فهم الخالدون کلّ نفسٍ ذائقة الموت.» (۱) ۱۲۵

«انّک میّت و انهم میّتون.» (۲) ۱۲۶

به فرموده قرآن کریم، مرگ یقینی است و انسان سرانجام روزی

۱- - زمر: ۳۰

۲- - انبیاء: ۳۴

ص: ۸۸

می‌میرد، بدیهی است که در آن حال نه مال را با خود می‌برد و نه علاقه به مال را، از همین لحظه است که عذاب آغاز می‌شود؛ زیرا به مال علاقه دارد و علاقه به مال او را رها نمی‌کند اما او مال را رها می‌کند. وقتی علاقه باشد و مورد علاقه نباشد، عذاب شروع می‌شود. پس چه خوب است که انسان در تولید زیاد تلاش و کوشش کند امّا در مصرف قانع باشد. مشکل دیگران را برای رضای خدا حلّ کردن، انسان را متمکّن و سرمایه‌دار می‌کند؛ چرا که سرمایه‌اش را پیش از خود فرستاده است و با مرگ به حضور سرمایه می‌رود. چنین کسی تن‌پرور، تنبل و کم کار نیست. پر تولید است و کم مصرف. انباردار نسل بعد از خود نیست چون می‌داند که بعد از مرگ، رابطه پدری و فرزندی قطع می‌شود. لذّت را دیگران می‌برند و او در عذاب و رنج می‌سوزد. البته حفظ و تأمین معاش فرزندان جزء دستورات است اما انسان باید قسمت مهمّ تلاش را برای آینده خود کند و فرزندانش را هم صالح بپروراند.

امام سجّاد- سلام اللَّه علیه- فرمود: ای شبلی، سرّ مکّه رفتن آن است که انسان وقتی به سرزمین منا پا گذاشت، بفهمد که به آرزوهای خود رسیده است.

سرّ این که گروهی علاقه‌مندند زودتر بمیرند و عدّه‌ای حتّی در دوران پیری و فرسودگی، سعی می‌کنند بمانند این است: آنها که به دوران سالمندی رسیده‌اند و چیزی برای ذخیره آخرت ندارند، می‌بینند که دستشان خالی و رویشان سیاه است و سفر هم سخت. و آنها که عاقلانه زندگی کرده‌اند، می‌بینند که دستشان پر و رویشان سفید است. بنابر این احساس سبکی می‌کنند و علاقه‌مندند به رفتن؛ زیرا می‌فهمند که به

ص: ۸۹

مقصود رسیده‌اند.

آری منا سرزمین تمنّیات و رسیدن به آرزوها است نه آرزو کردن‌ها.

زائری که به سرزمین منا وارد می‌شود، باید در مرحله‌ای بسر برد که: «آمن الناس بلسانه و قلبه و یده.» باشد.

حضرت به شبلی فرمود: آیا آرزوهای دیگران را هم برآوردی؟ آیا به حدّی رسیده‌ای که مردم از زبان، دل و دست تو آسیب نبینند؟ سرّ مکّه رفتن زائر بیت اللّه این است که مردم از زبان، دست و دل او آسوده باشند.

حاجی نه با جدّ و نه با شوخی، نباید آبروی کسی را ببرد.

انسان- ولو با طنز و شوخی- نباید کسی را خَجِل کند. گر چه شوخی کرده ولی آبروی مؤمنی را برده است و این کار زشتی است.

و حتّی طنز نویس ادبی، در صورتی خوب است که به حیثیت کسی لطمه وارد نکند.

طنزی که با حیثیت افراد سر و کار دارد و آبروی اشخاص را می‌برد روا نیست و با سرّ زیارت خانه خدا همآهنگ نمی‌باشد.

حاجی باید کینه کسی را به دل نگیرد، نسبت به کسی حسد نورزد، و بدخواه نباشد و قلباً کسی را تحقیر نکند چون اینها همه ستم قلبی است و سرّ زیارت خانه خدا و ورود به سرزمین منا آن است که مردم از دست، زبان و دل حاجیان و معتمِران در امان باشند.

رمی جمرات؛ رمی هر شیطان و شیطنت

معنای سنگ زدن به جمره آن است که من هر شیطان و شیطنتی را

ص: ۹۰

رمی کردم. پس اگر انسانی خود جزء شیاطین انسی باشد، هرگز قدرت و لیاقت رمی ندارد.

وقتی شیطان قرین کسی باشد، او نمی‌تواند قرین خود را رمی کند؛ «ومن یعشُ عن ذکر الرحمن نقیّض له شیطاناً فهو له قرین» (۱) ۱۲۷، «ومن یکن الشیطان له قریناً فساء قریناً.» (۲) ۱۲۸

کسی که از یاد حق غافل است و نام حق و یاد حق را نمی‌شنود و نمی‌بیند، کیفری را که خداوند متعال به او می‌دهد، آن است که شیطان را قرین و مقارن او می‌سازد و کسی که شیطان قرین او باشد، به همسفر بدی مبتلا است و از آنجا که شیطان قرینش می‌باشد، دیگر او را رمی نمی‌کند و چنین کسی در حقیقت اعمال منا را انجام نداده، به سرّ رمی جمرات نرسیده و حجّ او ناتمام است.

قربانی؛ سر بریدن آز و طمع

گوسفندی را سر بریدن، لاشه‌اش را به کناری انداختن و بی‌مصرف گذاشتن مهم نیست. حاجی که گوسفندی یا گاوی را سر می‌برد و یا شتری را نحر می‌کند، با این عمل می‌خواهد از باب تنزّل معقول به محسوس این معنا را برساند که:

حنجره دیو طمع را بریدم و خفه‌اش کردم. پس قربانی کردن؛ یعنی آز و طمع را سر بریدن.

۱- – زخرف: ۳۶

۲- – نساء: ۳۸

ص: ۹۱

سر تراشیدن و سرّ آن

موی سر، به حسب ظاهر، جمال و زیبایی انسان است. اگر کسی موی سر شخصی را به اجبار بتراشد، زیبایی‌اش را از او گرفته است و باید دیه بپردازد.

ابن ابی‌العوجاء در مناظره‌ای که با امام صادق- علیه‌السلام- داشت، (۱) ۱۲۹ و شکست خورده بازگشت، از او پرسیدند: جعفر بن محمد- علیهما السلام- را در این مناظره عملی چگونه یافتی؟

گفت: او دریای علم است! سپس ادامه داد: «کَیفَ وَ هُوَ ابنُ مَن حَلَقَ رؤوسَ هؤلاءِ» (۲) ۱۳۰؛ «او (جعفر بن محمد) فرزند کسی است که پدرش سرِ همه این مردم را تراشید!»

هیچکس حاضر نیست موی سر خود را با تیغ بزند، بخصوص جوانان، امّا وقتی وارد سرزمین منا می‌شود، این جمال را هم، که برایش ارزش بسیار قائل است، در پای فرمان آن جمیل محض، نثار می‌کند.

در میان عرب، بسیار دشوار بوده است که موهای سر خود را تیغ بزنند امّا از آن هنگام که فرمان وحی را توسط پیامبر- ص- شنیدند برای رضای خدا از این جمال ظاهری و صوری هم دل بریدند.

راز سر تراشیدن، این است که انسان هر گونه غرور و کبر و نخوت و منیّت را از سرش به دَر کند، و خود را از هر معصیتی تطهیر و تنظیف نماید.

۱- - وافی، کتاب‌الحج، باب ابتلاء الخلق و اختبارهم بالکعبه، ج ۲، ص ۳۴؛ احتجاج طبرسی ج ۲، ص ۷۱

۲- - احتجاج طبرسی، ص ۱۷۳

ص: ۹۲

امام سجاد- علیه‌السلام- به شبلی فرمود: آیا هنگام تراشیدن سر و رمی جمرات و قربانی کردن این اسرار را در نظر داشتی یا نه؟

عرض کرد: نه.

فرمود: گویا به منا نرفته‌ای و احکام آن را انجام نداده‌ای.

این گویاهایی را که امام سجّاد فرمودند؛ گویا طواف نکردی، گویا در مقام ابراهیم نماز نخواندی، گویا آب زمزم را ننوشیدی و اشراف نکردی، گویا سعی بین صفا و مروه نکردی، گویا در عرفات نایستادی، گویا به مشعر نرفتی و ... شبلی را به شدّت متأثّر کرد به طوری که سال بعد موفّق شد حجّی را با دستورات امام سجّاد- سلام اللَّه علیه- انجام دهد.

درجات ایمان

امام سجاد- ع- فرمود: افرادی که در باطن و ظاهر دین را با همه شؤون و ابعاد پذیرفته‌اند، نورانیند، منتهی برای ایمان درجاتی هست؛ «لهم درجات.» (۱) ۱۳۱ و بدیهی است مؤمنان نیز دارای درجاتی خواهند بود. ایمان سازنده حقیقت انسان است.

مؤمنان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی ایمان ضعیف دارند.

۲- دسته‌ای دارای ایمان قوی و محکم‌اند.

۳- گروه آخر متوسّط می‌باشند.

۱- - انفال: ۴

ص: ۹۳

آنان که ایمان ضعیف دارند نور باطنشان راه هزار ساله را روشن می‌کند. معلوم نیست هزار سال به حساب دنیا یا هزار سال به حساب آخرت.

آنان که در کمال و مرتبه بالای ایمانند، نورشان مسیر صدهزار سال را نور می‌دهد. که این کلّ محدوده مسافت آن صحنه است، البته ظاهرش سالهای دنیایی نیست.

گروه سوّم که ایمان متوسط دارند، دارای ایمان با درجاتِ گوناگون هستند، درجاتشان بین هزار سال و صد هزار سال است و قلمرو نور آنها مختلف است. تا هر جا که شعاع نور آنها تابید و افرادی را دیدند، ذات اقدس اله به این‌ها اجازه شفاعت می‌دهد و این درباره کسانی است که حجّ راستین انجام می‌دهند و بین قرآن و عترت، جدایی قائل نیستند. آنها که به اسرار ولایت و اسرار حجّ آشنایند و حجّ راستین انجام داده و انجام می‌دهند، آنها نورانی‌اند و حقّ شفاعت دارند.

منتهی آخرین حدّ شفاعت آنها، به اندازه قلمرو نورشان می‌باشد. تا هر اندازه که دیدند، قدرت شفاعت دارند.

ذات اقدس اله می‌فرماید: کسانی که در دنیا نسبت به شما مؤمنان احسان کردند و کار خوبی برای شما انجام دادند یا مشکلی از مشکلاتتان را حلّ کردند یا دشمنی قصد تهاجم داشت و آنها دشمن را از شما دفع کردند یا در معامله و رفتار عدل و انصاف را رعایت کردند و ... امروز اگر مشکلی دارند شما مجاز هستید درباره آن‌ها شفاعت کنید و شفاعت شما مقبول است.

ص: ۹۴

حاجی راستین حق شفاعت دارد

حاجی راستین کسی است که می‌تواند در قیامت صحنه وسیعی را روشن کند و شفاعت نماید.
و دست‌افتاده‌های صحنه قیامت را بگیرد و به بالین آنها بشتابد و آنها را درمان کند و بالأخره مشکلشان را در صحنه قیامت حل کند. در آن روز کسانی که حقّ شفاعت ندارند، عاجزند. در آن روز رابطه حکومت نمی‌کند. آن روز روزی است که برادر از برادر فاصله می‌گیرد و پدر از فرزند فرار می‌کند؛ «یوم یفرّ المرءُ من أخیه و أمه و أبیه و صاحبته و بنیه.» ۱۳۲ (۱) مانند جایی که آتش‌سوزی شده یا سیل و طوفانی آمده باشد که در چنین صحنه‌ای هیچ کس به فکر دیگری نیست و هر کس به فکر نجات خویش است.
در آن روز تنها کسانی به فکر دیگران هستند که به سرّ ولایت و حج آشنا باشند. مؤمن راستین و حاجی واقعی باشند. اینان می‌توانند مشکل دیگران را حلّ کنند و اهل جذب هستند نه اهل طرد و دفع، اینها از کسی فرار نمی‌کنند بلکه می‌کوشند افتاده‌ها را دریابند.

حاجی واقعی «حسنات دنیا» را طلب می‌کند نه «دنیا» را

مردی به امام سجاد- ع- عرض کرد: وقتی که ما اعمال عرفات و مشعر و منا را انجام داده، فراغتی پیدا می‌کنیم، در سرزمین منا به جای

۱- - عبس: ۳۴

ص: ۹۵

بیتوته، هم به یاد خدا و پیامبر هستیم و هم به یاد پدران، اجداد و نیاکان خود می‌افتیم و خوبی‌ها و فضائل آنها را یاد می‌آوریم و غرضی به عنوان فخرفروشی یا چیز دیگر نداریم بلکه می‌خواهیم حقوق آنها را ادا کنیم. آیا این روا است یا روا نیست؟

امام سجّاد- ع- در جواب فرمود: شما می‌توانید راه بهتری را طی کنید که هم ثواب بیشتری ببرید و هم حقوق گذشتگانتان را بهتر ادا کنید.

قبل از تبیین جواب امام سجّاد- علیه‌السلام- تشریح یک نکته تاریخی و تفسیری سودمند است و آن نکته تاریخی، این است که حجّ در دوران جاهلیت و بت‌پرستی هم بود که گروهی در ایام منا مفاخر نیاکان خود را به عنوان فخرفروشی ذکر می‌کردند. همانطوری که در بازار عکاظ از زیادی ثروت و زیادی قبیله یا قدرت غارتگری بستگانشان سخن می‌گفتند و آن را مایه فخر می‌شمردند و می‌گفتند: قبیله ما بقدری قوی بود که فلان گروه و قافله را غارت کرد یا در فلان غارتگری برنده شد یا در فلان جنگ زد و خورد به نفع قبیله ما بود و ... و خلاصه به غارتگری، تجاوز و تهاجم تباران خود فخر می‌کردند.

قرآن کریم این نکته تاریخی را گوشزد می‌کند و خط بطلان بر آن می‌کشد و راه صحیح ارائه می‌دهد فرمود:

«وقتی برنامه عرفات را انجام دادید و به پایان رساندید و به طرف مشعر حرکت می‌کنید، به یاد خدا باشید.»

و همچنین وقتی مشعر تمام شد و به منا می‌روید، آنگاه که خواستید مناسک منا را انجام دهید، همانطوری که قبلًا در دوران جاهلیّت به یاد

ص: ۹۶

پـدرانتان بودیـد، الآـن بیاد خـدا باشـید، بلکه بهتر و بیشتر، و یاد گذشـتگان خود را در سایه یاد حق زنـده نگاه داریـد و گرنه بازگو کردن آثار تبار کم‌کم زمینه تفاخر را فراهم می‌کنـد؛ «فاذا قضـیتم مناسـککم فاذکروا اللّه کـذکرکم آباءکم أو أشدّ ذکراً» زائران در منا فراغتی دارند و روزها که اعمالشان را انجام می‌دهند شب‌ها فقط باید بیتوته کنند. قرآن کریم به آنان دستور می‌دهد:

شبهـا را که در منـا بیتوته می‌کنیـد، به یـاد خـدا باشـید و اوقات خود را به تحصـیل علوم و معارف و مناجات و زمزمه بگذرانیـد. آن سرزمین سرزمین وصول به تمنّیات الهی است. قرآن فرموده است: کسانی که در آن سرزمین می‌رفتند دو گروه بودند:

۱- «فمن الناس من یقول ربناآتِنا فی‌الدنیا وما له فی الآخرهٔ من خلاق» (۱) ۱۳۳

بعضـی از مردم هسـتند که فقـط تغییر نـام می‌خواهنـد و برای سـیاحت، تجارت، شـهرت و ماننـد آن به حـج می‌رونـد و اعمال انجام می‌دهند! منطق این‌ها دنیا است نمی‌گویند «ربنا آتنا فی الدنیا حسـنهٔ». آنها حسنات دنیا را نمی‌خواهند، بلکه خود دنیا را می‌خواهند، لـذا برای آنها حلال و حرام مطرح نیست در نظر آنان مجلس انس با مجلس تعلیم و تربیت و تزکیه تفاوتی نـدارد و مجلس بزم را بر مجلس تهذیب ترجیح می‌دهند. اینها سهمی در آخرت ندارند.

۲- «و منهم من یقول ربّنا آتنا فی الدنیا حسنهً و فی الآخرهٔ حسنهً و قنا عذاب النار» (۲) ۱۳۴

۱- – بقره: ۲۰۰

۲- – بقره: ۲۰۱

ص: ۹۷

اینان افراد عاقلی هستند که سخنانشان در سرزمین منا، شبهایی که بیتوته می‌کنند این است و در موارد دیگر هم این است که: «خدایا! ما در دنیا هرچه را که دنیایی است، نمی‌خواهیم، بلکه حسنات دنیا را می‌خواهیم.»

مالِ حلال از حسنات دنیاست. همسر، فرزند، پدر، برادر و خواهر، دوست، فامیل، قبیله و نژاد با فضیلت و با ایمان همگی جزء حسنات دنیا هستند. شرکت در مجالس درس و بحث جزء حسنات دنیا است شرکت در مؤسسات سودمند جزء حسنات دنیا است. کارهای تولیدی و رفع تورّم از حسنات دنیا است. خدمات اجتماعی که عادلانه باشد جزء حسنات دنیا است. مجلس انس الهی، تعلیم کتاب و حکمت، تزکیه، دیدار عاقلانه، صله رحم و ... جزء حسنات دنیا است. و دنیا منهای این امور و مانند آن حسنه‌ای ندارد که کسی از خدا حسنات دنیا طلب کند. اگر کسی توفیقی داشت و عضو انجمن قاریان قرآن بود، عضو انجمن مفسّران، عضو انجمن معلّمان، عضو انجمن نیکوکاران و خیرخواهان و امدادگران و انجمن‌های علمی و خدماتی و تولیدی و صنعتی بود، از حسنات دنیا برخوردار است.

کسی که تلاشی می‌کند باری را از دوش جامعه بردارد فعل حسنه‌ای انجام داده است. مردان عاقل، که خداوند متعال در قرآن کریم منطق آنها را با عظمت یاد می‌کند، کسانی هستند که می‌گویند: «خدایا! حسنات دنیا را به ما عنایت فرما.»

آخرت هم حسنات و سیّئاتی دارد و آنها گذشته از آن که در دنیا

ص: ۹۸

حسنات طلب می‌کنند، حسنات آخرت را هم می‌طلبند و از خداوند می‌خواهند که آنها را از عذاب آخرت حفظ فرماید؛ «ربّنا آتنا فی الدنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النار.» زائران خانه خدا باید مواظب باشند تا جزء گروه دوّم محسوب شوند؛ یعنی در سرزمین عرفات و منا جز حسنات دنیا و آخرت چیزی را از خداوند متعال نخواهند. چیزی بخواهند که با آنها بماند چیزی نخواهند که آنها را تنها بگذارد.

انسان باید چیزی را طلب کند که به همراه خود ببرد، چیزی را که می‌گذارد و می‌رود جز افسوس برای او چیز دیگری ندارد؛ زیرا آنچه را که فراهم کرده است به او علاقه‌مند است و وقتی رخت برمی‌بندد مورد علاقه را ترک می‌کند ولی اصل علاقه می‌ماند، از این رو عذاب شروع می‌شود. و فشار قبر و عذاب برزخ برای عدّه‌ای از همین جا ظهور می‌کند.

مرگ آسان نیست و مرگ عبارت از آن نیست که بگویند طبیب اجازه دفن او را داد و قلب و نبض از کار افتاد و ... مرگ انتقال از دنیا به برزخ است.

یک مرگ طبّی داریم و یک مرگ قرآنی. (۱) ۱۳۵ مرگ طبّی در انسان، مثل حیوانات است که قلب از کار و نبض و خون از جریان می‌افتد.

مرگ از نظر قرآن، انتقال از دنیا به برزخ است؛ «ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» (۲) ۱۳۶ کسی که می‌خواهد این مسافت را طی کند، باید با بار سنگین، پیاده و با پای برهنه باشد و تمام تعلّقات را ترک کند. چون وقتی به چیز موقّتی علاقه‌مند شد، آن چیز را از او می‌گیرند و به هنگام مردن و رفتن

۱- – معانی الاخبار صدوق، باب معنی الموت، ص ۲۸۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵ باب آخر فی ارواح‌المؤمنین؛ فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۸۳۲؛ اسفار صدر المتألهین، ج ۹

۲- – مؤمنون: ۱۰۰

ص: ۹۹

چیزی به همراه خود نمی‌برد و لیکن آن علاقه قلبی با او هست. چون علاقه قلبی هست و مورد علاقه را به او نمی‌دهند، می‌سوزد تا کم‌کم این تعلقات را با سوخت و سوز از او بگیرند. اگر کسی تعلّقاتش را کم نکرد کم می‌کنند. امّا با سوخت و سوز و این دشوار و تحمّل‌ناپذیر است. لذا ذات اقدس اله به زائران بیت خود دستور داده است که بگویید: «ربّنا آتنا فی الدنیا حسنةً و فی الآخرة حسنةً و قنا عذاب النار.»

حال بعد از روشن شدن این نکته تاریخی و تفسیری که دانستنش لازم بود سخن امام سجاد-ع- را پی می‌گیریم:

به جای بیان فضیلت نیاکان، حمد خدا بگویید

امام سجاد-ع- فرمود: اگر خواستید خیر و نیکی‌های گذشتگانتان را بعد از انجام حج ذکر کنید و این را به عنوان «ادای حقوق تبار و نیاکان» خود بدانید، راههای بهتر هم وجود دارد و آن مسأله شهادت به وحدانیت حقّ و رسالت رسول خدا و ولایت و خلافت و امامت امامان معصوم- علیهم‌السلام- است شما می‌توانید در منا پیرامون این اصول و معارف بحث کنید.

هر انسان موحّدی می‌داند که خداوند همواره با او است و از هر کس به او نزدیک‌تر است و هر کاری را می‌تواند انجام دهد. قدرت و آگاهی او از همه بیشتر است می‌تواند با او خلوت و راز و نیاز کند. آهسته با او حرف بزند مشکلش را در میان بگذارد. انسان موحّد هرگز در هیچ کاری نمی‌ماند، چون کسی که تمام کلیدها بدست او است، با او است.

ص: ۱۰۰

خواسته‌های خود را تعدیل می‌کند. هر چیزی را نمی‌خواهد. کمّیت را تنظیم می‌کند و فقط مورد نیازش را می‌طلبد، آنهم از کسی که همیشه و در همه جا با او است.

لذا فرمود اگر شما درباره توحید و رسالت و ولایت و این گونه مسائل سخن بگویید، گذشته از آن که به یک فضیلت عالی بار یافته‌اید، حق نیاکانتان را نیز بهتر ادا کرده‌اید. در این صورت اگر نیاکانتان سر از خاک بردارند به شما خواهند گفت: فضیلت ما را ذکر نکنید و ما هر کاری خیری را هم انجام داده‌ایم به توفیق الهی بوده است او خیر حامد است و خیر محمود. حمد او را کنید. او که به ما توفیق داد به ما مال و قدرت و آگاهی داد. به کسانی ثنا بگویید که واسط بین ما و او بودند و این حرفها را به ما رساندند و ...

فرشتگان از اسرار حاجیان آگاهند

در روایت آمده است که: عصر روز عرفات و ظهر روز دهم که زائران بیت اللَّه الحرام در منا جمع هستند، ذات اقدس اله به ملائکه افتخار می‌کند و می‌فرماید: بندگانم را ببینید آنها که از راههای دور و نزدیک با مشکلات بسیار، همه با یک لباس و شبیه به هم آمده‌اند. بسیاری از لذّت‌ها را برخود تحریم کرده‌اند و خاک و غبار آلوده‌اند (۱) ۱۳۷ و بر شن‌های سرزمین مشعرالحرام خوابیده‌اند. این‌ها با چهره‌های غبارآلود در پیشگاه

۱- – نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه قاصعه ۱۹۲؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۶۵؛ محجهٔ البضیاء فیض‌کاشانی ج ۲ ص ۱۹۴. و حدیث بحسب ظاهر از رسول خدا- صلی اللَّه علیه و آله و سلم- است.

ص: ۱۰۱

من اظهار عجز و ذلّت می کنند ... فرشتگان من! به شما اجازه دادم که اسرار آنان را ببینید. آن‌گاه ملائکه حق به اذن خداوند متعال بر اسرار آنها آگاه می‌شوند و دلهایشان را می‌بینند. گرچه ملائکه الهی از علوم غیب باخبرند و فرشتگان غیب نسبت به بسیاری از مسائل ماورای طبیعت مستحضرند، امّا ذات اقدس اله آنقدر مهربان و رؤوف است که بسیاری از اسرار ما را اجازه نمی‌دهد حتی ملائکه هم بفهمند با این که آنها مأمور نوشتن خاطرات ما هستند، ولی خیلی از کارهای ما را ذات اقدس اله اجازه نمی‌دهد که ملائکه بفهمند تا مبادا ما خجالت بکشیم و نزد آنها شرمنده شویم. بین ما و پروردگار راه مستقیمی است که فقط او می‌داند ما چه کردیم و بس.

گوشه‌ای از این اسرار در دعای کمیل هست که علی- ع- عرض می کند: خدایا! بعضی از چیزهایی را که تو شاهد بودی و اجازه ندادی فرشتگان بفهمند آنها را تنها تو می‌دانی؛ «والشّاهد لما خفی عنهم و برحمتك سترته.» با آن که ملائکه مأمورند اعمال ما را بنویسند اما خداوند متعال پرده‌ای رقیق قرار داده تا آنها همه چیز را نفهمند. پروردگار ما این همه مهربان است. امّا در روز عرفه و عید قربان در سرزمین منا، به ملائکه اجازه می‌دهد که دل‌های زائران را ببینند و آنها با چشم ملکوتی نظر می کنند و می‌بینند که قلب عده‌ای بسیار سیاه است و دودهای سیاه از آن‌ها برمی‌خیزد که از «نار اللَّه الموقدة التی تطّلع علی الافئدة» (۱) ۱۳۸ است.

خداوند برای ملائکه تشریح می کند و می‌فرماید: این‌ها کسانی هستند که

۱- - هُمزه: ۶

ص: ۱۰۲

پیامبر را راستگو نمی‌دانند (معاذ اللّه) و در بعضی از امور می گویند: او از نزد خود این کار را کرده است! آنها کسانی هستند که بین قرآن و عترت جدایی انداخته و بعضی از امور را نمی‌پذیرند. از طرفی ملائکه گروهی را می‌بینند که دلهایشان بسیار نورانی و سفید و روشن است. می‌فرماید:

این‌ها مطیع خداوند متعال و پیامبر اکرم هستند و مؤمن می‌باشند. سخن وحی را می‌پذیرند. به جدایی قرآن و عترت معتقد نیستند و وجود پیامبر را امین وحی می‌دانند و معتقدند که او از نزد خود هیچ حرفی ندارد و در مسأله خلافت، امامت و رهبری و احکام الهی و مانند آن، هر کاری را که کرده، برابر وحی خداوند متعال بوده است. اینها معتقد و مؤمن‌اند و با جان و دل می‌پذیرند، با لب اقرار دارند و با اعضا و جوارح عمل می کنند.

ذات اقدس اله به انسانهایی که زائران راستین خانه او هستند مباهات می کند.

و در قرآن کریم آمده است: «لا یسئمون» (۱) ۱۳۹ آنها خسته نمی‌شوند، چون اصولًا کاری نیست که با فرشتگی منافات داشته باشد و خستگی ایجاد کند. این انسان است که می‌تواند خسته شود و می‌تواند در سایه تهذیبِ روح، بدون خستگی، اعمال دینی را انجام دهد و خستگی بدن را با لذّت روح ترمیم کند. پروردگار متعال به چنین انسانهایی فخر می کند، با این که فخر بنده به خداوند است؛ همانگونه که در سخنان علی بن ابیطالب- ع- آمده است:

«الهی کَفی بی عِزّاً أن أکُونَ لک عَبداً وکَفی بی فَخْراً أن تکونَ لی رَبّاً

۱- – فصّلت: ۳۸

ص: ۱۰۳

أنْتَ کما أُحِبُّ، فاجعلْنی کما تُحبُّ.» (۱) ۱۴۰

«خدایا! عزّت من در این است که بنده تو هستم. فخر من در این است که تو مولای منی. خدایا! من آنچه را که بخواهم، تو هستی و لیکن تو آنچه را که می‌خواهی مرا آنگونه قرار ده. اگر من بخواهم تو عالم، قدیر قاضی حوائج، مبدّل سیّئات به حسنات، غافر خطیئات، و رازق باشی، همه این کمالات را داری. اینک تو بخواه که من عبد مؤمن، خالص، خاضع، سالک، مخلص و مُفلح باشم و خلاصه هرگونه که خود می‌پسندی مرا همانگونه قرار ده.

از مجموع سخنان امام سجاد- علیه‌السلام- به دست می‌آید که ولایت و حجّ هر کدام سرّی دارند؛ اگر کسی از مؤمنان راستین باشد هم به سرّ ولایت می‌رسد و هم به اسرار حج و به صورت یک انسان واقعی در سرزمین عرفات و منا ظهور می‌کند که ذات مقدّس پروردگار در مقام فعل بر ملائکه، به او فخر می‌کند. چنین انسانهایی که مَلَک‌گونه و فرشته‌مَنِش هستند و یا احیاناً برخی از آنها از فرشتگان بالاترند. این «قضیهٌ فی واقعه» نیست و مسأله‌ای نیست که تاریخی باشد که در یک وقتی خداوند متعال به فرشتگان بفرماید: «من فخر می‌کنم» و پرده از چهره قلب فرشتگان بردارد تا زائران را در سرزمین عرفات و منا ببینند، بلکه هر سال چنین است. آنهم نه سالی یک‌بار، بلکه آنها که به عمره مفرده موفّق می‌شوند نیز این چنین‌اند. این معنا همیشه وجود دارد، نه در حج فقط که در غیر حج هم هست، نهایت این که در مسأله حج ظهور کرده است.

۱- - مفاتیح الجنان، مناجات علی- علیه السلام.

ص: ۱۰۴

قرآن کریم گوشه‌ای از اسرار را در جریان قربانی بیان کرده است و درباره سایر مناسک حج هم می‌توان مشابه آن را استنباط کرد. در جریان قربانی فرمود: کاری را که در جاهلیت انجام می‌دادند، روا نیست و شما هم که قربانی می‌کنید بدانید که گوشت و خون قربانی به خدا نمی‌رسد به این خونها و این گوشتها تبرک نجویید؛ «لن ینالَ اللَّه لحومُها ولا دماءُها ولکن یناله التقوی منکم.» (۱)

۱۴۱ یعنی این عمل ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش آن است که کسی گوسفندی را ذبح می‌کند و آن گوشتی دارد و خونی.

قداست از آنِ تقوا است نه گوشت و خون. آنچه به خدا می‌رسد گوشت و خون نیست که شما گوشت این قربانی را به دیوارِ کعبه آویزان کنید یا خون این قربانی را به دیوار کعبه بمالید. آنچه که از این عمل به خدا می‌رسد، باطن و روح این عمل است (یناله التّقوی منکم) قربانی حقیقتی دارد بنام تقوا که این به خدا می‌رسد.

مسأله رمی جمرات نیز چنین است. سنگها و رمی‌ها، هیچکدام به خدا نمی‌رسد. در اینجا آنچه به خدا می‌رسد تبرّی از عدوّ الهی و دشمن خدا است.

طواف اطراف کعبه و نماز پشت مقام، سعی بین صفا و مروه و شُرب آب زمزم و دهها عمل واجب و مستحب که در مسأله حج و عمره مطرح است، هیچکدام از اینها به خدا نمی‌رسند، مگر روح آنها و روح آن‌ها همان سرّ حج است. منتهی سرّ، گاهی در عالم برزخ ظهور می‌کند و گاهی بالاتر از برزخ. گاهی کم ظهور می‌کند و گاهی زیاد. و خودِ حاجی واقعی

۱- - حج: ۳۷

ص: ۱۰۵

در قیامت به صورت سرّ ظهور می‌کند، چه این که در دنیا با چشم ملکوتی به صورت انسان واقعی جلوه‌گر می‌شود.

نشانه قبولی حج

امامان- علیهم‌السلام- از رسول خدا- صلی اللَّه علیه و آله- نقل کرده‌اند که فرمود: اگر کسی به زیارت خانه خدا و حجّ موفق شد و بازگشت و انسان صالحی شد و دست و پای او به سوی گناه نرفت، این نشانه قبولی حج او است. و اما اگر بعد از زیارت خانه خدا، باز تن به تباهی و گناه داد، نشانه آن است که حجّ او مردود است. این نکته می‌تواند به نوبه خود بیانگر سرّ حجّ باشد؛ زیرا اسرار عبادتهای ما در قیامت ظهور می‌کند که روز ظهور باطن است و در آن روز هر انسانی می‌فهمد که عمل او مقبول است یا مردود. نه تنها نتیجه را، که دلیل و سرّ ردّ یا قبول را هم مشاهده می‌کند. در قیامت هم قبول و هم نکول مشهود است. همچنین سرّ قبول و نکول نیز معلوم می‌شود چون قیامت روز ظهور حق و فاش گردیدن اسرار است؛ «یوم تُبلی السّرائر» (۱) ۱۴۲ اگر کسی در دنیا توانست به مرحله‌ای برسد که نظیر قیامت بفهمد حجّش مورد قبول واقع شده یا نکول، او به گوشه‌ای از اسرار حجّ رسیده است. و قهراً سبب قبول یا ردّ را هم بررسی می‌کند.

رسول خدا- ص- فرمود: اگر کسی خواست بداند حجّ او قبول شده یا نه، ببیند بعد از بازگشت از بیت اللَّه، دست به گناه دراز می‌کند یا نه، اگر

۱- - طارق: ۶

ص: ۱۰۶

گناه نکرد، بداند که حجّش مورد پذیرش خداوند است و اگر باز گناه انجام می‌دهد، نشانه آن است که حج او مردود است. (۱)

۱۴۳ این معنا در سایر عبادتها نیز هست؛ مثلًا قرآن کریم درباره نماز فرموده است: «انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»؛ (۲) ۱۴۴ نماز یک حقیقتی دارد که جلو اراده‌های زشت را می گیرد، گر چه خودِ نماز یک امر اعتباری است. لیکن حقیقت آن یک امر تکوینی است. اگر کسی بخواهد کاری را انجام دهد، مبادی نفسانی دارد، تصور و تصدیق و شوق و عزم و اراده و مانند آن پیدا می‌شود، همه این‌ها جزء امور تکوینی هستند.

نماز برای نمازگزار یک نقش تکوینی دارد. انگیزه‌ها، اراده‌ها، شوق‌ها، تصمیم‌ها و عزم‌های او را تعدیل می کند که نسبت به خیر مصمّم باشد و نسبت به شرّ تصمیم نگیرد. چیزی که در محور تصمیم گیری انسان سهم تکوینی دارد، حقیقت نماز است. آنچه که در انسان شوق به شرف و شرع و فضیلت ایجاد می کند، حقیقت نماز است. همین معنا در حج نیز هست. این روح حجّ است که امر تکوینی است و جلوی تصمیم‌ها و اراده‌های زشت را می گیرد.

روح و جان کعبه ولایت است

باید بگوییم که کعبه و حرمتش، زمزم و شرافتش، صفا و مروه و صفایش، قربانگاه و تقوای قربانی‌اش، رمی جمرات و طرد شیطانش،

۱- - بحار طبع قدیم، کتاب الحج، ص ۵۹

۲- - عنکبوت: ۴۵

ص: ۱۰۷

عرفات و نیایش خالصانه‌اش، و سرزمین حرم با تمام برکاتش، در پرتو ولایت و امامتِ رسول خدا و اهل بیت است. اگر کعبه به همه این شرافت‌ها مزیّن است، روح عمل و مناسکش ولایت و امامت و شناخت امام و خضوع در برابر امام است.

خداوند متعال به مکّه‌ای سوگند یاد می‌کند که پیغمبر در آن باشد.

مکّه‌ای که پیامبر در آن نباشد، جز سنگ و گِل نیست؛ «لا اقسم بهذا البلد وأنت حِلٌّ بهذا البلد» (۱) ۱۴۵

آری اگر خداوند به مکه سوگند یاد می‌کند، به پاس احترام معصوم است. اگر کعبه و مسجدالحرام را به عظمت ستود و فرمود:

«ومن یُرد فِیه بإلحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقهُ مِن عذاب ألیم» (۲) ۱۴۶

«هر کس نسبت به کعبه و حرم اراده و قصد سوء و الحاد کند ما او را به عذاب دردناک گرفتار می‌کنیم»

و اگر می‌فرماید: «ألم تَرَ کیفَ فعلَ ربّک بأصحاب الفیل ألَم یَجْعل کیْدَهم فی تضلیل فأرسل عَلَیهم طیراً أبابیل تَرمیهم بحجارةٍ من سجّیل فجعلهم کعصفٍ مأکول» (۳) ۱۴۷

اگر ابرهه با همه فیل‌هایش، به وسیله طیر ابابیل ذلیل می‌شود و فرار می‌کند، این همان خشم خدا است که: «ومن یرد فیه بالحادٍ بظلمٍ نذقه من عذاب ألیم.»

۱- - بلد: ۱

۲- - حج: ۲۵

۳- - فیل: ۱

ص: ۱۰۸

افرادی چون ابن زبیر که حسین بن علی و علی بن الحسین- علیهماالسلام- را تنها گذاشت و به یاری‌شان نشتافت اگر به درون کعبه هم پناه ببرد، کعبه با همه قداستی که دارد دیگر حرمِ امن خدا نیست و با منجنیق حَجّاج بن یوسف ویران می‌شود.

خدایی که روزی با طیر ابابیل جلو ابرهه را گرفت، این بار مهلت داد تا حَجّاج از بالای کوه ابوقبیس، با نصب منجنیق و سنگهای آن کوه، کعبه را ویران کند.

آری، حرمتِ کعبه به احترام امامتِ امام است. جان کعبه ولایت است. روح کعبه امامت است. اگر کسی امام را نشناخت مصداق «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة» ۱۴۸ (۱) خواهد بود و او اگر حتّی به درون کعبه پناه ببرد از امن اله برخوردار نیست. چرا که:

«بُنی الاسلام علی خمس؛ علی الصلوة والزکوة والحج والصوم والولایة وما نودی بشیء بمثل ما نودی بالولایة» ۱۴۹ (۲) به امید آن که حج با تمام ابعادش که رسول خدا- ص- فرمود: «خذوا عنّی مناسککم» ۱۵۰ (۳) و زیارت کعبه با شیوه‌ای که ابراهیم- سلام اللَّه علیه- از خدا مسألت کرد که: «وأرِنا مناسکنا و تُب علینا انّک أنت التوّاب الرّحیم» نصیب همه زائران بیت‌اللَّه الحرام بشود و طواف کنند و همانند فرشته از آن دیار بازگردند و حامل نور باشند.

غفر اللَّه لنا ولکم والسلام علیکم ورحمة اللَّه وبرکاته

۱۵۱ (۴)

پی نوشت ها

۱- – وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶

۲- – وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷

۳- – تیسیر الوصول، ج ۱، ص ۳۱۲

۴- آیت الله جوادی آملی – حسین رضوانی، عرفان حج، ۱جلد، نشر مشعر – تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۳.

ص:۱۰۹

۱ (۱)- بحار، ج ۵۵، ص ۳۹، طبع بیروت.

۲ (۲)- حج: ۲۹

۳ (۱)- حج: ۳۳

۴ (۲)- وسائل، ج ۹، ص ۳۴۷

۵ (۳)- غرر الحکم، حدیث ۶۲۹۸

۶ (۱)- دیوان سنائی.

۷ (۲)- بحار، ج ۹۹، ص ۶۵

۸ (۳)- واقعه: ۷۹

۹ (۱)- بقره: ۲۲۲

۱۰ (۱)- آل عمران: ۹۷

۱۱ (۲)- بقره: ۱۲۷

۱۲ (۱)- بقره: ۱۲۵

۱۳ (۲)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴

۱۴ (۱)- بقره: ۱۲۷

۱۵ (۱)- در اصول کافی و محاسن برقی حارثه بن مالک آمده است.

۱۶ (۲)- نهج الفصاحه، ص ۶۳۵

۱۷ (۳)- حجرات: ۱۳

۱۸ (۱)- حج: ۲۵

۱۹ (۲)- حج: ۲۷

۲۰ (۱)- بقره: ۱۲۵

۲۱ (۱)- آل عمران: ۱۶۴

۲۲ (۱)- آل عمران: ۱۶۴

۲۳ (۲)- آل عمران: ۹۷

۲۴ (۱)- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۴

۲۵ (۲)- دعای ابوحمزه ثمالی؛ دعای افتتاح.

۲۶ (۱)- دعای افتتاح.

۲۷ (۲)- سجده: ۱۶

۲۸ (۱)- دعای ابوحمزه ثمالی.

۲۹ (۱)- ذاریات: ۵۱

۳۰ (۲)- بقره: ۱۱۵

۳۱ (۱)-« وَأَحاطتْ بِهِ خَطیئَتُهُ» بقره: ۸۱

۳۲ (۲)- همزه: ۶

۳۳ (۳)- کهف: ۱۰۴

۳۴ (۴)- ابراهیم: ۹

۳۵ (۱)- بقره: ۱۹

۳۶ (۲)- زخرف: ۸۴

۳۷ (۳)- عنکبوت: ۶۹

۳۸ (۱)- ذاریات: ۵۱

ص:۱۱۰

۳۹ (۲)- شاهرودی، آداب الحرمین، ص ۱۶۱

۴۰ (۱)- سالکین در وصول به مقامات سبعه، مرتبه طبیعت و مقام صدر و قلب و روح و سرّ و خفیّ و اخفی‌چهار سفر دارند که از آنها به اسفار اربعه تعبیر می‌شود:

الف: سیر« من الخلق الی الحق» که از اول مقام طبیعت و طبع شروع می‌شود. تا پایان مقام صدر، او با تأمل و مشاهده و تفکر در آیات آفاقی و انفسی می‌فهمد اینها خالقی دارند و به حق می‌رسند.

ب: سیر« من الحق الی الحق» که از مقام قلب تا پایان مقام روح است. در اسماء و صفات عالی حق تعالی در وحدانیت و علم و قدرت حق بحث می‌کند و سیر دارد.

ج: سیر« من الحق الی الخلق بالحق» که از مقام سرّ الی ما شاء اللَّه است که از ظهورات حق در خلق مشاهداتی دارد، از فیوضات حق تعالی در خلق شهود دارد و این نبوّتی است در اصول و معارف دین نه این که نبوت تشریعی داشته باشد. اگر انباء و خبری هست در معارف دین است نه در احکام دین و نبوت تشریعی.

د: سیر« من الخلق الی الحق بالحق» و این سفر از خواص انبیای مرسل است که در بین مردم به حق سیر می‌کنند و مقام نبوت تشریعی است که مردم را به احکام الهی آشنا می‌سازد و انسان با وصول به این مرحله و مقام، انسان کامل می‌شود.(مقدمه اسفار اربعه، ج ۱؛ مقدمه فصوص الحکم قیصری، فصل ۱۲)

۴۱ (۲)- حدید: ۴

۴۲ (۳)- بحار، ج ۹۶، ص ۳۸۵

۴۳ (۴)- بقره: ۱۲۸

۴۴ (۱)- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶، روایت شبلی.

در احیاءالعلوم غزالی آمده است: کسی شبلی را به خواب دید و از او پرسید: پروردگار با تو چه کرد؟ شبلی پاسخ داد: آن سان مرا به حساب گرفت که سخت نومید شدم و آن هنگام مرا در بخشایش غرقه ساخت.

۴۵ (۱)- نساء: ۱۵۰

۴۶ (۱)- دیوان الهی قمشه‌ای.

۴۷ (۱)- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵

۴۸ (۲)- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۰۱

۴۹ (۱)- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ثواب الاعمال صدوق، ص ۷۴

۵۰ (۲)- وافی، باب دخول الکعبه.

۵۱ (۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۷۲

۵۲ (۲)- بقره: ۱۱۵

ص:۱۱۱

۵۳ (۳)- بحار، ج ۵۲، ص ۱۵۱ و ص ۱۵۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷

۵۴ (۱)- مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۲۳؛ و محجهٔ البیضای فیض کاشانی.

۵۵ (۱)- حج: ۳۷

۵۶ (۱)- فاطر: ۱۰

۵۷ (۲)- مائده: ۲۷

۵۸ (۱)- توبه: ۱۰۹

۵۹ (۲)- حج: ۳۲

۶۰ (۱)- انفال: ۳۵

۶۱ (۲)- الرحمن: ۱- ۲

۶۲ (۱)- حکما علم را به« حکمت عملی» و« حکمت نظری» و عقل را به« عقل عملی» و« عقل نظری» تقسیم کرده‌اند.

حکمت مربوط به علوم است و عقـل مربوط به قوای نفسـانی. عقل نظری، حکمت نظری و حکمت عملی را تأمین می‌کنـد و مسائل علم اخلاق و فقه وماننـد آن را به عهده دارد؛ زیرا انسان از آن بُعد که می‌فهمد این مسائل را طرح می‌کند. عقل عملی، نیروی اجرا کننده است. عقل نظری از بالا مدد می‌گیرد و عقل عملی بر طبیعت و بدن فرمانروایی دارد.

کمال عقل عملی در این است که تحت سـلطه قرار نگیرد و کمال عقل عملی در این است که همیشه آنچه را که می‌دانـد در مادون اجرا کنـد تـا به مراحـل بالاـتر برسـد و این همان است که:« العقل ما عبـد به الرحمان واکتسِبَ به الجنان» و هر جا عقل عملی نباشـد سفاهت است.

و کمال عقل نظری در این است که تحت سلطه باشد و همیشه کمال را از مبادی عالیه بپذیرد.

نفس دو جناح دارد و دو بال؛ جناح عقل نظری و جناح عقل عملی.

الف- عقل نظری؛ درک می‌کند که چه چیزی بد است و چه چیزی خوب. چه کاری باید انجام بشود و چه کاری باید انجام نیابد.

ب- عقـل عملی؛ می‌فهمـد که فلان کار خوب است بایـد انجام شود و این که« خوب را بایـد عمل کرد»، نفس با عقل عملی درک می‌کند.

۶۳ (۱)- محاسن برقی، ح ۴۳۲؛ بحار، ج ۹۹، ص ۲۰؛ بحار، ج ۶، ص ۲۳۶

۶۴ (۱)- حدود حرم:

ص:۱۱۲

حد حرم از جانب شمال مکه مسجد تنعیم است که در راه مدینه قرار گرفته و ۶۱۴۸ متر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

طرف جنوب، محلّ اضاءهٔ لبن است که در راه یمن قرار گرفته و فاصله آن تا مسجد الحرام ۵/ ۱۲۰۰۹ متر است.

از جانب شرق؛ جعرانه است که در مسیر طائف قرار دارد و در فاصله ۳۰ کیلومتری مکه است. از جانب غرب که اندکی به جانب شمال است، قریه حدیبیّه است که در مسیر راه جدّه در فاصله ۴۸ کیلومتری واقع است.

نشانه‌هایی در این حدود نصب گردیده است که حدّ حرم به وسیله آنها مشخص شده است. این حدود را خداوند محل امن قرار داده و حتی از قطع درختان در این محدوده نهی فرموده است. البته در مرات الحرمین، ج ۱، ص ۲۲۵؛ الاعلاق النفسیه، ص ۵۷، معجم البلدان، حرف الف با ضاد.

نظریه دوّم درباره حدّ حرم:

از طرف شمال غربی، مسجد تنعیم و ۶۱۴۸ متر است. از طرف جنوب متمایل به شرق اضاءهٔ لبن و ۵/ ۱۲۰۰۹ متر است. جعرانه از طرف شرق متمایل به جنوب، عرفات و منا و مشعر است که ۱۸۳۳۳ متر می‌باشد. که ۹ مایل می‌شود بعضی هم ۱۲ مایل گفته‌اند. حدیبیّه در طریق جدّه حدود ۱۴ کیلومتر است.(۱۳۳۵۳ متر). از اعلام حرم تا مسجد الحرام این متراژ را دارند.

در برخی از این حدود، نظرات دیگری نیز هست.

۶۵ (۱)- حج: ۲۷

۶۶ (۲)- آل عمران: ۹۷

۶۷ (۱)- اعراف: ۱۷۲

۶۸ (۱)- مستدرک، ج ۹، حدیث ۱۰۶۱۸ و ۱۰۶۰۳؛ فروع کافی؛ ج ۴، ص ۲۱۴

۶۹ (۱)- اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۶۰۲

۷۰ (۲)- توبه: ۶

ص:۱۱۳

۷۱ (۳)- نحل: ۴۴

۷۲ (۱)- احزاب: ۴۳

۷۳ (۲)- صافات: ۱۲۰

۷۴ (۳)- صافات: ۷۹

۷۵ (۴)- صافات: ۸۰

۷۶ (۵)- حشر: ۲۳

۷۷ (۶)- یونس: ۲۵

۷۸ (۱)- انعام: ۵۴

۷۹ (۱)- قاضی سعید قمی، اسرار عبادات، ص ۲۳۴

۸۰ (۲)- نحل: ۵۳

۸۱ (۱)- بحار، ج ۹۶، ص ۳۴

۸۲ (۲)- آداب الحرمین، ص ۱۶۲

۸۳ (۳)- دعای ابو حمزه ثمالی.

۸۴ (۱)- بقره: ۴۰

۸۵ (۱)- حدید: ۴

۸۶ (۲)- در روایات ما جهاد و حج عنوان شده است برای رهبانیت. محجه البیضاء، ج ۲، ص ۱۹۷. سفینهٔالبحار، ج ۱، ص ۵۴۰؛ نهایه ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳

۸۷ (۱)- معروف بین فقها این است که محرمات احرام ۲۴ عدد است

۱- شکار صحرایی، ۲- جماع کردن ۳- عقد کردن زن، ۴- استمنا، ۵- استعمال مواد خوشبو و معطر، ۶- پوشیدن لباس دوخته، ۷- سرمه کشیدن، ۸- نگاه کردن در آینه، ۹- پوشانیدن تمام روی پا، ۱۰- فسوق، ۱۱- جدال ۱۲- کشتن جانوران ساکن در بدن، ۱۳- انگشتر به دست کردن برای زینت، ۱۴- پوشیدن زیور برای زن، ۱۵- روغن مالیدن به بدن، ۱۶- ازاله مو از بدن خود یا دیگری، ۱۷- پوشاندن سر برای مردان، ۱۸- پوشاندن زن روی خود را، ۱۹- سایه قرار دادن مرد بالای سر خود، ۲۰- بیرون آوردن خون از بدن، ۲۱- گرفتن ناخن، ۲۲- کندن دندان، ۲۳- کندن درخت یا گیاهی که در حرم روییده باشد، ۲۴- سلاح در برداشتن.

۸۸ (۱)- صهبای صفا، آیهٔاللّه جوادی آملی به ص ۱۲۲ رجوع شود.

۸۹ (۲)- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۲۸؛ صحیح مسلم، اماره، ۱۸

ص:۱۱۴

۹۰ (۱)- بقره: ۱۲۵

۹۱ (۱)- انعام: ۷۹

۹۲ (۲)- انفال: ۳۵

۹۳ (۳)- حجر: ۴۰

۹۴ (۱)- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۷- ۷۹

۹۵ (۱)- شهید اول، لمعه، کتاب الحج، القول فی السعی و التقصیر.

۹۶ (۲)- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲- ۴۸۰؛ وافی، ج ۱۲، ص ۷۹

۹۷ (۱)- آل عمران: ۲۳

۹۸ (۲)- حج: ۷۵

۹۹ (۱)- بقره: ۱۵۸

۱۰۰ (۱)- زمر: ۹

۱۰۱ (۱)- علل الشرایع صدوق ص ۴۳۲ و فروع کافی ج ۴، ص ۲۰۱

۱۰۲ (۲)- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ و کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۷

۱۰۳ (۱)- کافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ وسائل الشیعه، طبع جدید، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ شعب الایمان، ج ۳، ص ۴۶۸

۱۰۴ (۱)- دعای کمیل.

۱۰۵ آیت الله جوادی آملی - حسین رضوانی، عرفان حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۳.

۱۰۶ (۲)- طه: ۷

۱۰۷ (۱)- کهف: ۴۴

۱۰۸ (۲)- اعراف: ۱۵۶

۱۰۹ (۳)- انعام: ۵۴

ص:۱۱۵

۱۱۰ (۱)- جبل الرّحمه، تقریباً در انتهای عرفات قرار دارد به طول تقریبی ۳۰۰ متر و مستقل و از کوههای‌اطراف می‌باشد. بر بالای این کوه نمازگاه ابراهیم- ع- و پیامبر- ص- بوده است.

رسول خدا بر تخته سنگی از این کوه ایستاده و خطبه معروف عرفات را خواندند. در این کوه قبّه‌ای بنام قبه حضرت آدم قرار دارد که نماز گزاردن در آنجا مکروه است و حسین بن علی- ع- در دامنه این کوه دعای عالیه مضامین روز عرفه را با چشمی اشکبار خواندند.(فاکهی، اخبار مکه).

۱۱۱ (۲)- کافی، ج ۴، ص ۲۴۵

۱۱۲ (۱)- فرق بین« امر به معروف و نهی از منکر» و« موعظه و ارشاد» آن است که حوزه مأموریت امر به معروف و نهی از منکر« عمل» است و حوزه مأموریت موعظه و ارشاد« انجام دهنده عمل».

امر و نهی می‌گویند گناه انجام نشود اما در موعظه اهتمام بر این است که انجام دهنده گناه و تارک فریضه هدایت شود.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر متوجه« قبح فعلی» است و ارشاد و موعظه متوجه« قبح فاعلی» است.

۱۱۳ (۱)- بحار، ج ۷، ص ۱۷۹ و ج ۹۹، ص ۲۵۸؛ صهبای صفا، آیةاللَّه جوادی آملی، ص ۱۰۵

۱۱۴ (۱)- مبدأ و معاد، آیت اللَّه جوادی آملی، ص ۱۹۳

۱۱۵ (۲)- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۸۷

۱۱۶ (۳)- به شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی، ج ۲، رجوع شود.

۱۱۷ (۱)- بحار، ج ۹۹، ص ۲۵۸

۱۱۸ (۲)- ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۴، ص ۱۷۷.

گر چه سند بعضی از روایات مانند این حدیث مورد تأمل است و خیلی متقن و صحیح نیست، لیکن از جمع این روایات مطلب قابل اعتمادی بدست می‌آید. و از سویی متن این احادیث با دیگر معارف اسلامی هماهنگ است و از جمع آنها می‌شود اطمینان پیدا کرد که از خاندان وحی صادر شده است.

۱۱۹ (۳)- تفسیر امام حسن عسکری- علیه‌السلام- ص ۱۷۷، ذیل آیه ۲۰۰- ۱۹۸؛ و اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۹

۱۲۰ (۱)- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹ و نامه ۲۳

۱۲۱ (۱)- آل عمران: ۹۷

۱۲۲ (۱)- ابراهیم: ۳۷

ص:۱۱۶

۱۲۳ (۲)- بقره: ۱۹۹

۱۲۴ (۱)- نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۱۲۵ (۱)- زمر: ۳۰

۱۲۶ (۲)- انبیاء: ۳۴

۱۲۷ (۱)- زخرف: ۳۶

۱۲۸ (۲)- نساء: ۳۸

۱۲۹ (۱)- وافی، کتاب‌الحج، باب ابتلاء الخلق و اختبارهم بالكعبه، ج ۲، ص ۳۴؛ احتجاج طبرسی ج ۲، ص ۷۱

۱۳۰ (۲)- احتجاج طبرسی، ص ۱۷۳

۱۳۱ (۱)- انفال: ۴

۱۳۲ (۱)- عبس: ۳۴

۱۳۳ (۱)- بقره: ۲۰۰

۱۳۴ (۲)- بقره: ۲۰۱

۱۳۵ (۱)- معانی الاخبار صدوق، باب معنی الموت، ص ۲۸۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵ باب آخر فی ارواح‌المؤمنین؛ فیض کاشانی، علم الیقین، ج ۲، ص ۸۳۲؛ اسفار صدر المتألهین، ج ۹

۱۳۶ (۲)- مؤمنون: ۱۰۰

۱۳۷ (۱)- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه قاصعه ۱۹۲؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۶۵؛ محجة البضیاء فیض‌کاشانی ج ۲ ص ۱۹۴. و حدیث بحسب ظاهر از رسول خدا- صلی اللَّه علیه و آله و سلم- است.

۱۳۸ (۱)- هُمزه: ۶

۱۳۹ (۱)- فصّلت: ۳۸

۱۴۰ (۱)- مفاتیح الجنان، مناجات علی- علیه السلام.

۱۴۱ (۱)- حج: ۳۷

۱۴۲ (۱)- طارق: ۶

ص:۱۱۷

۱۴۳ (۱)- بحار طبع قدیم، کتاب الحج، ص ۵۹

۱۴۴ (۲)- عنکبوت: ۴۵

۱۴۵ (۱)- بلد: ۱

۱۴۶ (۲)- حج: ۲۵

۱۴۷ (۳)- فیل: ۱

۱۴۸ (۱)- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶

۱۴۹ (۲)- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷

۱۵۰ (۳)- تیسیر الوصول، ج ۱، ص ۳۱۲

۱۵۱ آیت الله جوادی آملی - حسین رضوانی، عرفان حج، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱۲، ۱۳۸۳.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW